

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکات مهم و پر تکرار

اخلاق اسلامی (مبانی و مفاهیم)

فصل اول

- ۱- دانشمندان مسلمان، علم اخلاق را برترین علم یا دست کم یکی از برترین علوم می دانند.
- ۲- ابن مسکویه در کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق می نویسد: علم اخلاق از همه علوم برتر است و به نیکو کردن رفتار انسان از آن جهت که انسان است می پردازد.
- ۳- عبارت روح انسان مانند جسم او سلامت و بیماری دارد از دلایل اهمیت و اولویت علم اخلاق بر دیگر علوم است.
- ۴- براساس آیه شریفه (فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا) عبارت روح انسان مانند جسم او سلامت و بیماری دارد صحیح می باشد و این آیه خطاب به منافقان است.
- ۵- سلامت روح در گرو آراسته بودن آن به صفت های پسندیده و بیماری روح نیز ناشی از تاثیر صفت های ناپسند در آن است.
- ۶- صفت های پسندیده و ناپسند و چگونگی آراستن نفس به صفت های پسندیده و زدودن صفت های ناپسند از آن، در علم اخلاق بیان می شود.
- ۷- توانایی تشخیص خوب از بد و زشت از زیبا در گرو سلامت روحی انسان و تهذیب نفس از آلودگی ها است.
- ۸- آیه شریفه ی (كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) در ارتباط با مفهوم عدم توانایی تشخیص خوب و بد در اثر گناه است.
- ۹- از منظر علامه طباطبایی رفتارهای ناشایست بر قلب انسان تاثیر نهاده ، به آن شکل و صورت خاصی می دهند، آنگونه که قلب انسان از درک حقایق عاجز شود.
- ۱۰- سلامت بدن شرط لازم برای سلامت عقل، یعنی توانایی درک حقایق و تشخیص خوب از بد و حق از باطل است.
- ۱۱- براساس دیدگاه قرآنی انسان در صورتی می تواند از توانایی درک حقایق و تشخیص خوب از بد برخوردار باشد که افزون بر داشتن سلامت جسمی، از سلامت روحی نیز برخوردار باشد.
- ۱۲- از دید قرآن نقش سلامت روحی بسیار مهم تر از نقش سلامت جسمی است.
- ۱۳- علمی که عهده دار بیان سلامت و بیماری روح انسان و راههای درمان این بیماری هاست، علم اخلاق نام دارد.
- ۱۴- آرامش انسان در زندگی در گرو سلامت روحی اوست.

۱۵- بیماری های روحی مستقیم و غیرمستقیم در از میان بردن آرامش روانی انسان موثرند و تنها راه خلاصی از اینها آگاهی عمیق از علم اخلاق و عمل به توصیه های آن است.

۱۶- نشاط و شادابی زندگی اجتماعی انسان تا حد زیادی در گرو اخلاقی زیستن افراد است.

۱۷- علمای اخلاق، علم اخلاق را برتر از دیگر علوم می دانند چون اخلاق نقش بسیار مهمی در سعادت فردی و اجتماعی انسان دارد.

۱۸- سعادت فردی و اجتماعی انسان در گرو تخلق به فضیلت های انسانی و پاک بودن نفس از رذیلت های اخلاقی است.

۱۹- طبق آیات سوره مبارکه شمس، خداوند باید و نباید و شایسته و ناشایسته را به نفس انسانی الهام کرده است.

۲۰- خداوند یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبران و به ویژه پیامبر اسلام(ص) را تزکیه نفس انسانها از آلودگی ها بیان کرده است.

۲۱- از پیامبر روایت شده که فرمود: (إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ) همانا مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تکمیل کنم، برپایه این روایت جایگاه والای اخلاق و تزکیه نفس مردم از آلودگی ها و آراستن آنها به فضایل اخلاقی در رسالت پیامبر اسلام(ص) روشن می شود.

۲۲- (اسلام همان نیک خویی است) و (نیک خویی نیمی از دین است) همه این سخنان بیانگر اخلاق و تهذیب اخلاقی است.

۲۳- آیه شریفه (وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) در وصف پیامبر است.

۲۴- آیه شریفه (وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) به توصیف صفت اخلاق پیامبر می پردازد.

۲۵- عفو عمومی بیانگر رفتار پیامبر بعد از فتح مکه بود که نشانه اخلاق والای ایشان بیان شده است.

۲۶- اخلاق نقش بسیار مهمی در سعادت فردی و اجتماعی انسان دارد.

۲۷- مجموعه ویژگی های باطنی و معنوی انسانی است این عبارت در معنای اخلاق صحیح است یا به عبارت دیگر اخلاق، صفت ها و ویژگی های باطنی و معنوی انسان است.

۲۸- اخلاق جمع خُلُق است به معنای کیفیتی باطنی این عبارت درباره کلمه اخلاق صحیح است.

۲۹- خُلُق حالت و کیفیتی باطنی است که با چشم سر و حواس ظاهری دریافتنی نیست در مقابل خُلُق عبارت است از حالت و کیفیتی محسوس که با چشم سر و حواس ظاهری دریافتنی است.

۳۰- در زبان فارسی صورت در معنای خُلُق به کار می رود و سیرت در معنای خُلُق.

۳۱- خُلق هر صفت پسندیده ای یا ناپسندی را گویند.

۳۲- هر خُلق مقتضی رفتار خاصی است.

۳۳- به صفت پسندیده فضیلت و به صفت ناپسند رذیلت می گویند.

۳۴- اخلاق ناظر به روح و باطن اعمال است.

۳۵- ابن مسکویه هدف از تالیف کتاب تهذیب الاخلاق را چنین بیان می کند:

صفت هایی را در خودمان بوجود بیاوریم که موجب شود رفتارهای صادر از ما زیبا و پسندیده باشند و درعین حال این رفتارها به آسانی و بدون مشقت و سختی از ما صادر شوند.

۳۶- تعریف خُلق از منظر ابن مسکویه:

حالتی است که باعث می شود افعال مناسب با آن بدون نیاز به فکر و تأمل از فرد صادر شود.

۳۷- از نظر ابن مسکویه علم اخلاق، صفت های خوب و بد و راههای اکتساب صفت های خوب و دوری از صفت های بد را بیان می کند.

۳۸- فرستادن پیامبران برای هدایت انسانها نشان دهنده تغییرپذیری اخلاق و رفتار است.

۳۹- خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف علم اخلاق آورده است:

علم است به آنکه نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی افعالی که به ارادت او از او صادر شود جمیل و محدود بود.

۴۰- ملا احمد نراقی در معراج السعاده در بیان فایده اخلاق گفته است:

فایده اخلاق پاک ساختن نفس است از صفت های رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله که از آن به تهذیب اخلاق تعبیر می شود.

۴۱- موضوع علم اخلاق فضیلت ها و رذیلت ها و راه های ایجاد فضیلت ها و مبارزه با رذیلت هاست.

۴۲- علم اخلاق علمی است که صفت های نفسانی خوب و بد (فضایل و رذایل) و اعمال و رفتار اختیاری خوب و بد و نیز شیوه تحصیل صفت های نفسانی خوب (فضایل) و انجام اعمال پسندیده و شیوه دوری از صفت های نفسانی بد (رذایل) اعمال ناپسند را بیان می کند.

۴۳- علم اخلاق ناظر به علوم عملی است.

۴۴- دانشمندان مسلمان علوم را به دو دسته نظری و عملی تقسیم می کنند. علوم نظری تنها با شناخت حقیقت امور سروکار دارد اما علوم عملی به امور عملی انسان می پردازد.

- ۴۵- علوم نظری ناظر به هست ها و علوم عملی ناظر به باید‌هاست.
- ۴۶- علم اخلاق از علوم عملی است و به همین روی گزاره های موجود در آن ناظر به باید‌هاست.
- ۴۷- برخورداری از ضمانت اجرایی، در ارتباط اخلاق با علم حقوق است.
- ۴۸- علم اخلاق و علم حقوق هر دو از علوم عملی اند و گزاره های آنها تجویزی است.
- ۴۹- علم حقوق ضمانت اجرای بیرونی دارد بدین معنا که دولت موظف است قوانین را پس از تصویب اجرا کند و متخلفان را به مجازات رساند و درمقابل قواعد اخلاقی ضمانت اجرای بیرونی ندارند بدین معنا که اگر کسی از ارزش ها یا هنجارهای اخلاقی سر پیچد دولت وی را مجازات نمی کند.
- ۵۰- ضمانت اجرای قواعد اخلاقی، وجدان درونی انسان هاست ولی ضمانت اجرایی قوانین حقوقی، حکومتی است.
- ۵۱- علم حقوق عهده دار وضع قوانینی است که روابط اجتماعی مردم را در این دنیا نظم می بخشد از این رو به رفتارهای فردی انسان ها و رفتارهای آنها در ارتباط با خدا و تنظیم این رفتارها توجهی ندارد درحالی که اخلاق تنظیم همه رفتارهای انسان را برعهده دارد.
- ۵۲- هدف علم حقوق تنها تامین مصالح دنیوی افراد جامعه است و به مصالح معنوی آنها توجهی ندارد.
- ۵۳- بررسی معیارهای خوبی و بدی در فلسفه اخلاق بررسی می گردد.
- ۵۴- گزاره های مورد بحث در علم اخلاق از نوع گزاره های ناظر به باید (گزاره های تجویزی) هستند حال آنکه گزاره های فلسفه اخلاق گزاره هایی اند ناظر به واقع و هست ها (گزاره های توصیفی).
- ۵۵- در فلسفه اخلاق، مفروضات علم اخلاق بررسی می شود و دیگر اینکه گزاره های آن توصیفی است.
- ۵۶- تعلیم و تربیت عبارت است از مجموعه ای از اعمال عمدی و هدف دار یک انسان (مربی) بر انسان دیگر (متربی).
- ۵۷- تعلیم و تربیت فراهم کردن زمینه ها و عوامل شکوفا سازی استعداد های آدمی است در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف های مطلوب و براساس برنامه ای سنجیده.
- ۵۸- تعلیم و تربیت برآن است تا همه ابعاد وجودی انسان، از جمله بعد اخلاقی او را به رشد و کمال برساند بنابراین هدایت بعد اخلاقی انسان به سوی رشد و کمال، در علم اخلاق و تعلیم و تربیت مشترک است و اخلاق جزئی از تعلیم و تربیت به شمار می رود.
- ۵۹- علم تعلیم و تربیت علاوه بر عهده دار بودن رشد و کمال اخلاقی انسان، عهده دار بعد علمی، حرفه ای و دینی نیز هست.
- ۶۰- رابطه علم اخلاق با تعلیم و تربیت، عموم و خصوص من وجه است.

۶۱- علم روانشناسی علمی است که درباره رفتار انسان و حیوان و کاربرد آن در حل مشکلات زندگی انسان به بحث می پردازد.

۶۲- روانشناسی هم شامل گزاره های توصیفی است و هم شامل گزاره های تجویزی و درمقابل علم اخلاق تنها شامل گزاره های تجویزی است.

۶۳- از تفاوت های علم روانشناسی و علم اخلاق:

علمی است که علاوه بر بیان صفت های نفسانی خوب و رفتار اختیاری خوب و بد، تحصیل عمل خوب را نیز بیان می کند.

۶۴- قلمرو روانشناسی از دو نظر وسیع تر از علم اخلاق است:

اول. در روانشناسی همه ابعاد وجودی انسان بررسی می گردد در حالی که در علم اخلاق تنها به بعد اخلاقی انسان پرداخته می شود.

دوم. روانشناسی هم شامل گزاره های توصیفی است و هم شامل گزاره های تجویزی اما در علم اخلاق تنها با گزاره های تجویزی سروکار داریم.

۶۵- گذشته از قلمرو روانشناسی، اخلاق از دو جهت به علم روانشناسی وابسته است:

اول. شناخت ابعاد وجودی و قوای انسان و چگونگی رفتار او.

دوم. در شناسایی راه های موثر برای ایجاد صفات پسندیده و رهایی از صفات های ناپسند.

۶۶- با عنایت به آیه شریفه (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ ...) خداوند یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبر اسلام (ص) را تزکیه مردم از آلودگی های اخلاقی می داند.

۶۷- پس از پیامبر اکرم (ص) اولین شخصیتی که در اخلاق اثر مکتوب از خود به یادگار گذاشت حضرت علی (ع) بود.

۶۸- اولین اثر مکتوب در مسائل اخلاقی، نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به امام حسن (ع) است.

۶۹- ابو احمد حسن ابن عبدالله عسگری از دانشمندان اهل سنت در کتاب الزواجر والمواعظ تمام این نامه را آورده و می افزاید: اگر از کلمات پند آموز چیزی باشد که باید با آب طلا نوشته شود همین نامه است.

۷۰- رساله حقوق و دعای مکارم الأخلاق از آثار بی نظیر امام سجاد (ع) است.

۷۱- در کتاب شریف کافی، بخشی از جلد دوم آن با عنوان (کتاب العشرة) و (صفات المومن) در مورد مباحث اخلاقی است

۷۲- اولین کسی که در مسایل اخلاقی تالیف مستقلی دارد، اسماعیل بن مهران است که در قرن دوم رساله ای با عنوان صفه المومن والفاجر نگاشت.

۷۳- آثاری که در قرن های مختلف در مورد مسایل اخلاقی نوشته شده به شرح زیر است:

در قرن سوم کتاب المانعات من دخول الجنة را جعفر بن احمد قمی و کتاب تحف العقول را ابو محمد حسن بن علی بن حسن بن شعبه حرانی تالیف کردند.

در قرن چهارم کتاب مکارم الاخلاق توسط علی بن احمد کوفیه نگارش در آمد. در همین قرن کتاب دیگری به نام السعادة والسعاد توسط ابوالحسن عامری تالیف شد.

در قرن پنجم کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق توسط ابن مسکویه نگاشته شده است.

در قرن ششم کتاب احیاء علوم الدین و کتاب کیمیای سعادت توسط غزالی و کتاب تنبیه الخاطرونزه الناظر معروف به مجموعه ورام، تالیف شد.

در قرن هفتم آثار معروف نصیرالدین طوسی در اخلاق به نام های اخلاق ناصری و اوصاف الاشراف به نگارش در آمد.

در قرن هشتم کتاب اخلاق الاشراف توسط مولی حسن بن روزبهان شیرازی نگاشته شده است.

در قرن دهم کتاب اخلاق شمسی و اخلاق کاشفی توسط حسن بن علی کاشفی تالیف شده اند.

در قرن یازدهم ملا محسن فیض کاشانی کتاب شریف محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء را به نگارش در آورد.

در قرن دوازدهم ملا مهدی نراقی کتاب جامع السعادات و پس از وی ملا احمد نراقی معراج السعاده را تالیف کردند.

۷۴- بررسی کتاب های اخلاق اسلامی نشان می دهد در تالیف این آثار چهار رویکرد مطرح بوده است:

اول. رویکرد فلسفی

کتابهای تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق نوشته ابن مسکویه، اخلاق ناصری اثر خواجه نصیرالدین طوسی، نظریه

ارسطو درباره کمال آدمی و همچنین نظریه حد واسطه وی در تعیین فضایل با این رویکرد نگاشته شده اند.

این کتابها با بحث نفس و قوای نفسانی و کمال این قوا آغاز شده، با بحث فضایل و رذایل مربوط به هر یک از این

قوا ادامه می یابد و سرانجام با بحث درباره راه های ایجاد فضایل و رذایل خاتمه می یابد.

دوم. رویکرد عرفانی

کتاب های منازل السائرین نوشته خواجه عبدالله انصاری، مثنوی معنوی تالیف مولوی و منطق الطیر عطار

نیشابوری که بیشتر بر سیر و سلوک و تعیین منازل و مراحل آن تکیه دارند با این رویکرد نگاشته شده اند.

در این آثار بیشتر از زبان شعر و داستان استفاده شده است.

سوم. رویکرد نقلی (روایی)

کتاب مکارم الاخلاق طبرسی با این رویکرد نگاشته شده است.

در آثاری که با این رویکرد به نگارش درآمده اند منبع اصلی کتاب و سنت می باشد.

چهارم. رویکرد تلفیقی

جامع السعادات و معراج السعاده با این رویکرد نگاشته شده اند.

در این رویکرد، یافته های رویکرد فلسفی یا عرفانی با آیات و روایات درهم می آمیزد. از این رو در این آثار هم از روایات و آیات استفاده شده و هم از مطالب فلسفی و عرفانی .

متن درسی کتاب اخلاق اسلامی نوشته داوودی با همین رویکرد نوشته شده است.

محور و اساس اخلاق در معراج السعاده همان اخلاق ارسطویی است که مولف با آیات و روایات به تبیین آن پرداخته است.

فصل دوم

- ۱- آیه شریفه ی (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید؟ به هدفمندی انسان اشاره دارد.
- ۲- مفهوم آیه شریفه ی (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) به هدفمند بودن آفرینش انسان دلالت دارد.
- ۳- این مسکویه می نویسد:
راه متخلق شدن به فضایل اخلاقی این است که ماهیت و چیستی نفس خود را بشناسیم و بدانیم برای چه آفریده شده است؛ یعنی کمال و غایت آن چیست.
- ۴- غزالی در مقدمه کیمیای سعادت، خودشناسی، خداشناسی و دنیا شناسی را لازمه رسیدن به سعادت دانسته است.
- ۵- در میان مکتب های فلسفی غرب مکتب اگزیستانسیالیسم بیش از دیگر مکاتب به موضوع هدف و فلسفه حیات پرداخته است.
- ۶- آیه شریفه ی (وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ) به حکیمانه بودن کار خداوند متعال، خداوند متعال کار بیهوده و عبث انجام نمی دهد و هدفدار بودن جهان هستی اشاره دارد.
- ۷- مفهوم آیه شریفه ی (وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ) به هدفدار بودن جهان هستی دلالت دارد.
- ۸- با صفت حکیم بودن خداوند، هدفمندی جهان آفرینش و انسان ثابت می شود.
- ۹- آیه ی شریفه ی (فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) بر حکیم بودن خداوند دلالت دارد.
- ۱۰- در آیه شریفه ی (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) لفظ حکیم بدین معناست که خداوند کار عبث و بیهوده و بی هدف انجام نمی دهد.
- ۱۱- براساس متون اسلامی هدف از آفرینش جهان هستی فراهم آمدن زمینه مناسب برای آفرینش انسان است.
- ۱۲- هدف از آفرینش جهان هستی و زمین و پدیده های زمینی، فراهم شدن زمینه مناسب برای آفرینش انسان است.
- ۱۳- در آیات قران کریم هدف از آفرینش انسان، پرستش خدا، آزمایش و دریافت رحمت الهی بیان شده است.

۱۴ - هدف نهایی از آفرینش انسان این است که زمینه ای فراهم شود تا انسان ها با اختیار خود به اعمال صالح روی آورند و شایسته دریافت رحمت الهی شوند.

۱۵ - آیه شریفه ی (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) به بندگی و عبودیت انسان اشاره دارد.

۱۶ - هدف از آفرینش انسان، عبودیت و پرستش خداوند است.

۱۷ - اگر هدف از خلقت این است که انسان با اختیار خود شایسته رحمت الهی شود، راه رسیدن به این شایستگی، عبودیت و بندگی خدا است.

۱۸ - تنها راه برای نایل شدن انسان به هدف آفرینش خود، بندگی خداست.

۱۹ - کلام گوهر بار (بندگی گوهری است که باطن آن پروردگاری است) از امام صادق (ع) است.

۲۰ - طبق فرمایش پیامبر اسلام (ص) محبوب ترین چیزی که بنده ای با آن به خدا تقرب می جوید، انجام واجبات است.

۲۱ - معارف بیان شده در قرآن و سنت سه گونه اند: اعتقادات، احکام و اخلاق.

نکته: اعتقادات پایه و اساس احکام و اخلاق اسلامی را تشکیل می دهد و احکام و اخلاق نیز بیان کننده دستورهای عملی اند؛ با این تفاوت که احکام بیشتر ناظر به ظاهر اعمال و رفتار بنده است و اخلاق بیشتر ناظر به روح و باطن اعمال او.

۲۲ - طبق فرمایش حضرت علی (ع) کامل ترین شما از نظر ایمان نیک خوترین شماست.

۲۳ - از نظر روایات، کمال ایمان انسان به اخلاق وابسته است.

۲۴ - در روایت (أَكْمَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا) حسن خلق معادل کمال ایمان دانسته شده است.

۲۵ - اخلاق اسلامی و تخلق به آن معادل تدین به دین اسلام است.

۲۶ - خداوند کسانی را که از قدرت تعقل خود بهره نمی گیرند به چهارپایان تشبیه و مانند کرده است.

۲۷ - آیه شریفه ی (فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا) به توانمندی اخلاقی زیستن اشاره دارد.

۲۸ - آیه شریفه ی (رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ) به حجت ظاهری اشاره دارد.

۲۹ - امام صادق (ع) فرمودند: ای هشام! خدا بر مردم دو حجت قرار داده است: حجت ظاهر و حجت باطن. حجت ظاهر همان فرستادگان و پیامبران و امامان هستند و حجت باطن همان عقل مردم است.

۳۰ - از نظر متون اسلامی عقل، همان پیامبر باطن است.

۳۱ - سرنوشت انسان و خوشبختی و شوربختی اش، میوه ای است که بر درخت اعمال و رفتار او روییده است.

۳۲- اخلاق تابع گوهر انسان است. کسانی که از سرشت پاک و نیک برخوردارند اخلاقشان نیکوست و آنانی که سرشت ناپاک دارند از صفت های اخلاقی خوب بی بهره اند. به اعتقاد کسانی که معتقدند اخلاق انسانی تغییر ناپذیر است اشاره دارد.

۳۳- شعر	چون بود اصل گوهری قابل	تربیت را در او اثر باشد
	هیچ صیقل نکو نداند کرد	آهنی را که بد گوهر باشد
	سگ به دریای هفتگانه مشوی	که چو تر شد پلیدتر باشد
	خر عیسی گرش به مکه برند	چون بیاید هنوز خر باشد

به اخلاق تابع گوهر انسان است و همچنین به خلق و خوی انسان تغییر ناپذیر است اشاره دارد.

۳۴- کسانی که قائل به تغییر پذیری اخلاق هستند معتقدند هرگونه ای از طینت و آفرینش، آمادگی و استعداد بیشتری برای پذیرش گونه های خاصی از صفت های اخلاقی را داراست.

۳۵- طبق مبانی اخلاق اسلامی، خلق و خوی انسان قابل تغییر است.

۳۶- اگر خلق و خوی انسان قابل تغییر نبود تکمیل مکارم اخلاقی معنا نداشت.

۳۷- اصولاً "فرستادن پیامبران و کتاب های آسمانی برای هدایت انسان ها نشان دهنده تغییر پذیری اخلاق و رفتار انسان هاست.

۳۸- مفهوم این روایت از پیامبر گرامی اسلام(ص) که فرمودند: من مبعوث شده ام تا مکارم اخلاق را تکمیل کنم دلالت بر تغییر پذیری اخلاق انسانی است.

۳۹- بر اساس متون دینی و هم تجربیات و یافته های عقلی، اخلاق انسانی تغییر پذیر است.

۴۰- صفت هایی فطری انسان تغییر ناپذیر و صفت های اکتسابی تغییر پذیر هستند.

۴۱- صفت های اخلاقی عمدتاً از صفت های اکتسابی اند.

۴۲- خداوند مردم را از حرام شمردن استفاده از نعمت های دنیا، منع نموده است.

۴۳- عبدالله بن عباس در پاسخ به ایراد خوارج به لباس و مرکب او پاسخ داد لباس بیوش و خود را بیارای که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد به این شرط که حلال باشد.

۴۴- تخلق به اخلاق اسلامی و اخلاقی زیستن به معنای استفاده از نعمت های الهی در چارچوب قواعد شرع است.

۴۵- هدف نهایی زندگی بستری برای مسیر بندگی خداوند است.

۴۶- حدیث شریف (نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى طَلَبِ الْآخِرَةِ) از امام باقر (ع) به معنای دنیا مددکار خوبی برای طلب آخرت است.

۴۷- نقش اصلی اخلاق اسلامی هدایت انسان در مسیر بهره گیری درست و معقول از این موهبت عظیم الهی است تا به کمال ممکن برسد.

فصل سوم

۱- صفات اخلاقی بیان شده در قران و روایات به فضایل اخلاقی عام، ایمانی و اجتماعی تقسیم بندی می شود.

۲- فضایل اخلاقی عام شامل: تعقل و تفکر، پیروی از دلیل و منطق، حق گرایی، صبر و استقامت، ترجیح دادن دنیا بر آخرت و فریفته دنیا نشدن و نیز یکرنگی و عدم نفاق.

۳- فضایل اخلاقی ایمانی

یقین، انقیاد در برابر خدا (طاعت و تقوا، دوری از محارم و ادای فرایض) عبادت خدا، اخلاص، مقدم بودن محبت خدا بر دیگر چیزها و نیز دوستی و دشمنی در راه خدا، توکل، بیم امید، سپاسگزاری زبانی و عملی، تعظیم شعائر الهی، یاد خدا، توبه و استغفار بعد از هر خطا، رضا به قضای الهی، حسن ظن به خدا، اعتراف به تقصیر، انقیاد در برابر پیامبر و امامان (ع)، محبت به پیامبر (ص) و اهل بیت او (ع) و نیز احترام به پیامبر (ص).

۴- فضایل اخلاقی اجتماعی:

احسان به والدین، خویشان، یتیمان، بینوایان و ...، اعتدال در استفاده از دنیا (اسراف و تبذیر نکردن، زهد، قناعت و کفاف)، اصلاح میان مردم، رعایت عدل و انصاف، دعوت به نیکی ها و بازداشتن از بدی ها، اهتمام به امور مسلمانان و خیر خواهی آنان، حیا و عفت، وفای به عهد، به نیکی سخن گفتن، عفو و گذشت، دفع بدی به نیکی، حلم و فروبردن خشم، نزاع نکردن، اعراض از جاهلان، کریمانه گذشتن از لغویات، نرمی و رفق و مدارا و خوش رفتاری با مردم، ادای امانت، همیاری در کارهای نیک و نیز رعایت حقوق برادران ایمانی.

۵- رذایل

ارتکاب گناهان به ویژه گناهان کبیره، ریا، پیروی از هوای نفسانی، ریاست طلبی، غضب، طمع، حسد، تعصب، عجب، تکبر و تفاخر، سفاهت، قساوت، همنشینی با اهل معصیت، آزار مسلمانان، مکر و خدعه، دروغ، جستجوی عیوب مومنان، سرزنش کردن، غیبت، بدگمانی و تهمت، سخن چینی، تهدید مومن و نیز افشای اسرار.

نکته ۱: لازم است به تقسیم بندی دقت فراوان نمایید چون مورد سوال واقع می شود.

نکته ۲: در این فصل با فضایل اخلاقی ایمانی آشنا می شویم و در فصل های بعد با دو مورد دیگر.

۶- فضیلت های اخلاقی ایمانی به عنوان پایه دیگر صفات اخلاقی محسوب می گردد.

۷- فضیلت های اخلاقی ایمانی صفاتی هستند که با ایمان اسلامی ارتباط وثیقی دارند.

۸- مطابق آیات قرآنی (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) مزد رسالت پیامبر (ص)، محبت و دوستی اهل بیت (ع) است.

- ۹- از دیدگاه امام کاظم برترین چیزی که با آن به خداوند تقرب می یابیم پیروی از خداوند و پیروی از پیامبر (ص) و محبت خداوند متعال و محبت رسول او است.
- ۱۰- جابر بن عبدالله انصاری می گفت: حضرت علی بهترین مردم است و هر که از پذیرش او سر باز زند کافر است. ای انصار فرزندان خود را بر محبت علی (ع) تربیت کنید.
- ۱۱- با عنایت به روایت پیامبر اکرم (ص) محبت علی بن ابی طالب موجب نابودی زشتیها می شود چنان که آتش هیزم را.
- ۱۲- محبت در لغت به معنای دوستی و علاقه است.
- ۱۳- آنچه از ویژگی های مومن به شمار می رود و در متون دینی بر آن تاکید شده محبت به خداوند و پس از آن محبت به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است.
- ۱۴- عاشقم بر همه عالم که همه عالم از او است بیانگر فضیلت اخلاقی محبت است.
- ۱۵- علمای اخلاقی معتقدند منشاء همه محبت ها، فطرت کمال جوی آدمی است.
- ۱۶- برپایه جهان بینی اسلامی، خداوند کمال مطلق است و همه کمال های موجود در این جهان نیز جلوه ای از کمال خداوند است.
- ۱۷- پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بر پایه جهان بینی اسلامی از همه مردمان بهتر و کامل ترند.
- ۱۸- در روایات مختلفی به این مطلب اشاره شده که پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) مقرب ترین مردمان نزد خداوند هستند.
- ۱۹- در روایات اسلامی تصریح شده که هدف از آفرینش آسمان و زمین و جهان هستی، فراهم آمدن زمینه برای آفرینش پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است.
- ۲۰- حضرت علی (ع) محبت خدا را به آتش، نور، نسیم و آب الهی توصیف کردند.
- ۲۱- روایت امیرالمومنین که فرمودند: محبت خدا آتشی است که بر چیزی نمی افتد مگر اینه آن را می سوزاند. مربوط به آثار و پیامد های محبت است.
- ۲۱- براساس روایات محبت به خدا و پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) کاستی های انسان را می زداید و صفت های کمالی را در آنان ایجاد می کند.
- ۲۲- محبت خدا و اولیای الهی به وجود آورنده دیگر فضیلت ها و نابود کننده رذیلت ها نیز می باشد.
- ۲۳- مفهوم آیه شریفه (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) با محبت خدا مستلزم پیروی از پیامبر (ص) است مطابقت دارد.

- ۲۴- اولین گام برای رسیدن به محبت خدا و اولیای او، معرفت به خدا و پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است.
- ۲۵- از دیدگاه امام صادق (ع) خردمندان کسانی اند که در آفرینش جهان هستی و آفریده های خداوند می اندیشند تا از آن محبت خدا را به ارث برند.
- ۲۶- تسلیم بودن در برابر خدا محوری ترین صفت مومن است و جدا کننده او از دیگران است.
- ۲۷- در آیه شریفه ی (فَالِهَکُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ) خداوند مومنان را به تسلیم و فروتنی در برابر خود فرا می خواند و ویژگی فروتنان را ترس و خشیت از خدا بیان می کند.
- ۲۸- طبق آیه شریفه ی (وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) حضرت ابراهیم (ع) فرزندان خود را به تسلیم در برابر خداوند فرا می خواند.
- ۲۹- اساساً "پیروان دین اسلام را از این رو مسلم و مسلمان می خوانند که در برابر خدای واحد تسلیم اند.
- ۳۰- تسلیم خدا بودن به معنای پیروی بی چون و چرا از دستورهای اوست.
- ۳۱- در متون دینی تسلیم بودن در برابر خداوند تعبد و عبادت نامیده می شود.
- ۳۲- از دیدگاه امام صادق (ع) عبادت، اطاعت است. کسی که مخلوق را به بهای عصیان خدا پیروی کند، در واقع مخلوق را عبادت کرده است.
- ۳۳- با توجه به حدیث سعید بن هلال از یاران امام باقر (ع)، آن حضرت ولایت خودشان را برای انکه مطیع خداوند باشد سودمند می داند.
- ۳۴- خداوند به ابراهیم (ع) دستور داد فرزند خود اسماعیل را قربانی کند تنها می خواست او را در اطاعت بی قید و شرط از خود بیازماید.
- ۳۵- در روایتی از امام حسن (ع) اطاعت از خدا منشاء عزت و هیبت شمرده شده است.
- ۳۶- آثار تسلیم بودن در برابر خداوند عبارتند از عزت و هیبت انسان، مطاع شدن انسان و بهشتی شدن انسان.
- ۳۷- منشاء تسلیم خدا بودن، شناخت عمیق و دقیق خداوند و محبت به اوست.
- ۳۸- خداوند در قرآن (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ *** الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ) ترس از خدا و روز قیامت را از صفت های متقین بر می شمارد.
- ۳۹- طبق آیه شریفه ی (إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَائِهِ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) قرآن کریم مردم را به ترس از خدا و نهراسیدن از دیگران فرا می خواند.

۴۰- هرگاه کسی بداند در آینده امری ناخوشایند برای او رخ می دهد دچار ترس می شود و به عکس ، اگر بداند یا احتمال دهد امری خوشایند برای او روی خواهد داد ، حالت امیدواری براو عارض می شود.

۴۱- بیم وامید دو بالی هستند که انسان را در مسیر رضای خدا به پرواز درآورده، او را از آسیب ها و خطر ها حفظ می کنند.

۴۲- حالت مومن در برابر خداوند متعال باید حالتی بین بیم وامید باشد.

۴۳- خوف و رجا (بیم وامید) لازمه جدایی ناپذیر معرفت به خداست.

۴۴- منشاء اصلی خوف و رجا، شناخت و ایمان به خدا (معرفت به خدا) است.

۴۵- آیه ی شریفه ی (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) بیانگر خوف و رجا می باشد.

۴۶- فرق آمال و آرزو با امید بدین گونه است که آمال احتمال غیرواقعی تحقق امر مطلوب در آینده است و امید احتمالی تحقق امر مطلوب در آینده است.

۴۷- در زبان عربی به آرزو های باطل و ناممکن که امکان تحقق آنها وجود ندارد امانی گفته می شود.

۴۸- تفاوت امید و آرزو بدین گونه نیز هست: امید فرزند نگرش واقع گرایانه و آرزو فرزند نگرش غیر واقع گرایانه است.

۴۹- راه تحصیل خوف و رجا عبارتند از: شناخت خدا و ایمان به او، اندیشیدن درباره روز قیامت، مطالعه حالتهای ترس وامید مومنان.

۵۰- طبق آیه شریفه ی (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) خداوند به کرات مومنان را به توکل بر خدا فرا خوانده است.

۵۱- بالا ترین مرتبه توکل این است که انسان تمام حرکت ها و کارهای خود را از خدا بداند.

۵۲- از دیدگاه امام رضا (ع) ایمان چهار رکن دارد: توکل بر خداوند عزوجل، رضا به قضای او، تسلیم بودن در برابر فرمان های او و واگذاری امور به خداوند.

۵۳- کار و تلاش همراه با این اعتقاد که موثر واقعی خداست معنای واقعی توکل به خداست.

۵۴- توکل در لغت به معنای وا گذاشتن است.

۵۵- کسی که انجام برخی کارهای خود را به دیگری وا می گذارد متوکل و به کسی که انجام کار به او واگذار شده است وکیل می گویند.

۵۶- در مکالمه جبرئیل و پیامبر توکل بر خدا به معنای علم به اینکه هیچ آفریده ای زیانی و سودی نمی رساند می باشد.

- ۵۷ - اعتماد به نفس در روان شناسی با در نظر گرفتن معنای خاص از آن با توکل می تواند ناسازگار باشد.
- ۵۸ - حضرت علی (ع) منشاء توکل را اعتماد به خدا، یقین و ایمان قوی می داند.
- ۵۹ - توکل ناشی از قوت یقین است ؛ حُسن توکل نشان دهنده حُسن یقین است.
- ۶۰ - توکل ریشه در شناخت وایمان به خدا دارد.
- ۶۱ - توکل ثمره شناخت وایمان به خداست.
- ۶۲ - توکل بر خداوند درجاتی دارد. یکی از آن درجات این است که در همه امور خود به خداوند اتکا کنی .
- ۶۳ - برخی علمای اخلاق توکل را دارای سه درجه دانسته اند:
- اول. انسان به خداوند چنان توکل کند که به وکیل کارآزموده خود در امور حقوقی اتکا می کند که این پایین ترین درجه توکل است.
- دوم. انسان به خداوند چنان اتکا کند و امیدوار باشد که کودک به مادر خود.
- سوم. انسان برای خود هیچ شأنی قائل نباشد و تمام حرکت ها و کارهای خود را از خدا بداند. این بالا ترین مرتبه توکل است.
- ۶۴ - نخستین نتیجه توکل رهایی از ترس و اضطراب و رسیدن به آرامش است.
- ۶۵ - مقامی است که انسان در همه امور خود به خداوند اتکا کرده و درباره آنچه او انجام می دهد راضی باشد منظور از این عبارت مقام توکل است.
- ۶۶ - دومین اثر توکل بی نیازی از غیرخدا و دستیابی به عزت است.
- ۶۷ - سومین اثر توکل قدرتمندی است.
- ۶۹ - برای ایجاد و تقویت صفت توکل باید معرفت و ایمان خود به قدرت و لطف خداوند را تقویت کنیم.
- ۷۰ - شکر وجه تمایز زندگی انسانی از حیوانی است.
- ۷۱ - قرآن کریم نتیجه حکمت و فرزاندگی را نمود و پیدایش شاکر بودن در انسان می داند.
- ۷۲ - قرآن کریم طبق آیات شریفه ی (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ...) شکرگزاری از خداوند را نتیجه حکمت و فرزاندگی می داند.
- ۷۳ - از نظر حضرت علی (ع) اولین چیزی که در ارتباط با خدا برما واجب است شکرگزاری از نعمت های خدا و جستجوی رضایت اوست.

۷۴- شادی از نعمت های الهی و به کارگیری آنها در مسیر فرامین او از عناصر قلبی و رفتاری (عملی) هستند.

۷۵- شکر در لغت به معنای شناخت نعمت و سپاسگزاری از نعمت دهنده است.

۷۶- شکر سه عنصر دارد: شناختی، قلبی و رفتاری.

عنصر شناختی شکر این است که آدمی بداند همه نعمت ها از آن خداوند است و دیگران تنها واسطه ای میان خداوند و اویند تا نعمت ها به او رسد.

عنصر قلبی شکر آن است که انسان با مشاهده نعمت های خداوند دلشاد شود.

عنصر عملی نیز آن است که نعمت های خداوند را در راهی که او دستور داده به کار برد و دوری از حرام نیز جزء این عنصر است.

تکمیلی) شبی عایشه به پیامبر گفت چرا خودتان را چنین به زحمت می اندازید با اینکه خداوند همه گناهان شما را آمرزیده است؟ پیامبر (ص) در جواب فرمود: آیا نباید بنده ای شاکر باشم.

۷۷- شکر نعمت دوری از حرام هاست و اتمام شکر با گفتن الحمد لله رب العالمین انجام می گیرد.

۷۸- از نظر قرآن تفاوت مومن و کافر در سپاسگزاری و ناسپاسی در برابر خداوند است.

۷۹- ریشه ایمان، روحیه سپاسگزاری و ریشه کفر روحیه ناسپاسی است.

۸۰- اساساً "تفاوت زندگی انسانی و حیوانی در شکرگزاری کردن یا نکردن است.

۸۱- مهمترین آثار دنیوی شکر افزایش نعمت و دوام آن است.

۸۲- شاید در قرآن و روایات، پس از ایمان به خدا هیچ صفتی مانند صبر، ستایش و به آن توصیه نشده است و فرمان قرآن به یاری جستن از این صفت است.

۸۳- براساس آیات سوره عصر بشر بدون داشتن چهار خصلت زیانکار و بدبخت است: ایمان، عمل صالح، تشویق و واداشتن به حق و تشویق و توصیه به خویشستن داری و استقامت و صبر.

۸۴- در آیه شریفه ی (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنِ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) خداوند به کرات پیامبر و مومنان را به صبر و پایداری فراخوانده است.

۸۵- در روایات امامان معصوم (ع) نسبت صبر به ایمان به سر به بدن تشبیه شده است.

۸۶- امام صادق می فرماید: نسبت صبر به ایمان، مانند سر به بدن است چنان که هرگاه سر نابود شود بدن هم نابود می شود هرگاه صبر از میان رود ایمان نیز از بین می رود.

۸۷- طبق فرمایش امام سجاد(ع) نسبت صبر به ایمان چون سر به بدن است و کسی که صبر ندارد ایمان ندارد.

۸۸- از دیدگاه امام صادق(ع) گرامی ترین مردم نزد خداوند کسی است که هرگاه به او عطایی شود شکر گزار هرگاه به مصیبتی مبتلا شود صبر کند.

۸۹- صبر در لغت به معنای حبس کردن و بازداشتن است.

۹۰- تعریف صبر از دیدگاه دانشمندان علم اخلاق:

صبر عبارت است از ثبات نفس و مضطرب نگشتن آن در بلاها و مصیبت ها و مقاومت کردن در برابر حادثه ها و سختی ها.

۹۱- غزالی صبر را به معنای پایداری، انگیزه دینی در برابر انگیزه های نفسانی و شیطانی می داند.

۹۲- بر طبق نظر برخی از علمای اخلاق: اکثر اخلاق داخل در صبر است.

۹۳- منشاء اصلی صبر در مومن، ایمان و یقین به خداست.

۹۴- دانشمندان اخلاق مراتب چهار گانه صبر را این گونه بیان کرده اند:

نخست صبر در طاعت که سیمصد درجه در ثواب بیفزاید؛ دوم صبر از آنچه حرام است که ششصد درجه بیفزاید؛ سوم صبر در معصیت در اول آن که نهصد درجه بیفزاید و چهارم صبر بر بلا که درجه صدیقان است.

۹۵- از نظر مرحوم نراقی صبر برای رسیدن به پاداش خداوند صبر زاهدان و پرهیزکاران است.

نکته: در روایتی از پیامبر (ص) صبر سه گونه است: صبر در مصیبت، صبر در طاعت و صبر در معصیت.

۹۶- امام علی(ع) می فرماید: صبر دو گونه است، صبر در هنگام مصیبت و سختی که خوب و نیکوست و نیکوتر از آن صبر در هنگام سرپیچی از دستورهای خداوند متعال است.

۹۷- تحمل مصیبت همراه با گله و شکایت از مصادیق صبر غیر جمیل است.

۹۸- از دیدگاه امام باقر(ع) صبر جمیل آن است که شخص مبتلا به سختی و مشقت، نزد مردم زبان به شکایت و گلایه ننگشاید.

۹۹- اولین اثر صبر، رسیدن به هدف است.

۱۰۰- دومین اثر صبر، عزت و سربلندی است.

۱۰۱- سومین اثر صبر به دست آوردن پاداش الهی است.

۱۰۲- در آیه شریفه ی (وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا) به سومین اثر صبر یعنی پاداش الهی اشاره شده است.

۱۰۳- نخستین و مهمترین راه برای ایجاد صفت صبر، تقویت یقین و ایمان به خداست.

۱۰۴- غزالی در کیمیای سعادت آورده است:

برای دستیابی به صفت صبر (پایداری انگیزه دینی در برابر انگیزه شیطانی) باید انگیزه دینی را تقویت و انگیزه شیطانی را تضعیف کرد.

۱۰۵- اخلاص یکی از ویژگی های بنیادین مومن است و بدون آن هیچ عملی مورد قبول خداوند نیست.

۱۰۶- در حدیث قدسی آمده است:

اخلاص سِرِّی از سِرِّهای من است که آن را در قلب بندگان می دارم که دوستشان می دارم قرار می دهم.

۱۰۷- امیر المومنین علی (ع) اخلاص را زینت قلب ها، برترین آیین از پایه های دین و از نشانه های متقین می خواند.

۱۰۸- امام باقر (ع) برترین عبادت را اخلاص می داند.

۱۰۹- اخلاص در لغت به معنای پیراستن از آمیزه هاست.

۱۱۰- غزالی در کیمیای سعادت روح همه اعمال را نیت می داند.

۱۱۱- براساس روایات از پیامبر خدا (ص) ارزش هر عمل به نیت است.

۱۱۲- آیه شریفه ی (قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ) بر معنای نیت و رفتار هر کس تابع شخصیت و شاکله اوست دلالت می کند.

۱۱۳- از دیدگاه اما صادق (ع) دوستی دنیا سرچشمه تمام خطاهاست.

۱۱۴- امام علی (ع) در روایتی یقین را منشأ اخلاص می داند و در روایتی دیگر اخلاص را نتیجه علم می شمارد.

۱۱۵- سرچشمه اخلاص از یک سو پاک شدن قلب انسان از آلودگی ها و توجه به دنیاست و از سوی دیگر روی آوردن به خدا و پر شدن قلب آدمی از محبت او.

۱۱۶- بالاترین مرتبه اخلاص رسیدن به رضای خداوند است.

۱۱۷- نراقی معتقد است بالاترین درجه اخلاص آن است که نیت فرد در انجام عمل تنها رضای خداوند متعال باشد بی آنکه به پاداش و کیفر عمل توجهی کند اما پایین ترین مرتبه اش این است که فرد برای رسیدن به ثواب یا دوری از عقاب خداوند کاری را انجام دهد.

۱۱۸- از نظر امام صادق (ع) عابدان سه دسته اند: گروهی از ترس خداوند عزوجل را عبادت می کنند که این عبادت بردگان است گروهی برای رسیدن به پاداش، خداوند تبارک و تعالی را عبادت می کنند که این عبادت مزدوران است گروهی نیز از سر محبت خداوند را عبادت می کنند که این عبادت آزادگان است و این برترین عبادت است.

۱۱۹- براساس روایت ۱۱۸، اخلاص سه درجه دارد: پایین درجه آن است که قصد شخص تنها فرار از عذاب خداوند باشد، درجه متوسط آن است که هدف رسیدن به پاداش های خداوند باشد و بالاترین مرتبه نیز آن است که فرد خداوند را نه برای ترس از عذاب و نه شوق به بهشت، بلکه برای محبت به او عبادت کند.

۱۲۰- یکی از آثار اخلاص این است که شخص را سزاوار پاداش های الهی و در رأس آنها سزاوار بهشت می کند.

۱۲۱- از دیگر آثار اخلاص، حکمت است.

۱۲۲- اگر کسی چهل روز خود را برای خدا خالص کند خداوند او را به دردها و درمان ها آشنا کرده و چشمه های حکمت را از قلب او بر زبانش جاری می کند.

۱۲۳- مهمترین اثر اخلاص رساندن آدمی به سعادت است.

۱۲۴- از دیدگاه امام علی (ع) اخلاص نشانه سعادت است.

۱۲۵- از نشانه های اخلاص در انسان این است که نخواهی کسی جز خداوند عزوجل تو را بر آن ستایش کند.

۱۲۶- بهترین نشانه عمل خالص آن است که انسان آن را تنها برای خوشایند خدا بخواهد.

۱۲۷- نیت خالص از شاکله الهی سرچشمه می گیرد که بر پایه محبت خداوند است.

۱۲۸- راه رسیدن به اخلاص این است که انسان کاری کند که علاقه و محبت به دنیا در وی از میان برود و علاقه و محبت به خدا جایگزین آن شود.

۱۲۹- آیه شریفه ی (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) بیانگر اعتدال و میانه روی است.

۱۳۰- میانه روی و اعتدال بر همه ابعاد زندگی آدمی از جمله رابطه انسان و دنیا سایه گسترده است.

۱۳۱- قرآن در آیات شریفه ی (يَا أَيُّهَا النَّاسُ... إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا) آدمی را از فریفته شدن به این دنیا و باقی دانستن آن بر حذر می داند.

۱۳۲- حد وسط دو چیز را میانه می گویند. علمای اخلاق معتقدند هر کاری دو حد نهایی دارد: افراط و تفریط. اعتدال و میانه روی میانه افراط و تفریط هستند.

۱۳۳- میانه روی اخلاقی یا میانه و عدالت اخلاقی بر حسب افراد و موقعیت های گوناگون متفاوت است.

۱۳۴ - آیه شریفه ی (وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) به اعتدال و میانه روی اشاره دارد.

۱۳۵ - در آیه شریفه ی (يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ) خداوند آدمی را به اعتدال و در روی آوردن به دنیا فرا می خواند.

۱۳۶ - منشاء اعتدال و میانه روی توجه به اهمیت عرضی نعمتهای دنیاست.

۱۳۷ - آثار اعتدال عبارتند از:

اول. آرامش خاطر

در روایات متعددی آمده است که دلبستگی به دنیا برای انسان دل مشغولی های بی پایان و آرزو های دست نیافتنی به بار می آورد.

دوم. دوری از گناهان

در روایات است که دلبستگی به دنیا و شهوت های دنیوی سرچشمه تمام گناهان و خطا هاست .

در روایتی از امام سجاد آمده است : پس از معرفت خداوند عزوجل و معرفت پیامبر (ص) هیچ عملی برتر از دشمنی دنیا نیست.

سوم. بی نیازی از دیگران

امام صادق (ع) می فرماید: اگر کسی میانه روی کند، ضمانت می کنم که فقیر نشود.

۱۳۸ - نخستین گام در راه رسیدن به اعتدال کسب بینش صحیح نسبت به دنیا و نعمت های آن است .

۱۳۹ - دومین گام در راه رسیدن به اعتدال مهار کردن گرایش های طبیعی در انسان است.

۱۴۰ - سومین گام در راه رسیدن به اعتدال تمرین و تکرار است که موجب می شود میانه روی در استفاده از نعمت های دنیا به طبیعت ثانوی انسان تبدیل گردد.

فصل چهارم

احسان

۱- یکی از اصول حاکم بر رفتار مومن احسان و نیکی است .

۲- صفت های اخلاقی مثبتی که مومن در تعامل با دیگران رعایت می کند فضیلت های اخلاقی اجتماعی نامیده می شود.

۲- در آیه ی شریفه ی (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْعَبَثِ) خداوند مردم را به نیکی دستور می دهد.

۳- قرآن، احسان به والدین را پس از پرستش خدا قرار داده است .

۴- امیرالمومنین (ع) نیکی کردن را غنیمت ، برترین ایمان ، برترین شرف، راس ایمان ، زینت اسلام و برترین منقبت می داند همچنین در روایتی دیگر ایشان می فرماید : اگر احسان به شکل انسانی ظاهر می شد، بی تردید در زیبایی نظیر نداشت و درجایی دیگر می فرماید : پاداشی نزد خداوند سبحان بزرگ تر از پاداش حاکم عادل و مرد نیکو کار نیست و در روایتی دیگر آمده است : دو چیز است که عملی معادل آن نیست : نیکو ورع داشتن و نیکی کردن به مومنان.

۵- محبت امام صادق (ع) به پسر عمار بن حیان به علت احسان به والدین افزون شد.

۶- پیامبر ص از دیدن خواهر رضاعی خود شاد شد و با او رفتاری کرد که نسبت به برادر او چنین رفتاری نداشت چون بیشتر به والدینش احسان می کرد .

۷- احسان به معنای انجام کاری برای دیگری بدون چشم داشت است .

۸- تفاوت احسان با عدل:

عدل به این معناست که حق هر صاحب حقی ادا شود به این بیان که اگر کسی به شما نیکی کرد شما درمقابل به همان اندازه به او نیکی کنید یا اگر برای شما کاری انجام داد مزد او را بپردازید اما احسان آن است که برای

دیگری کاری انجام دهید اما نه در برابر کاری که او برای شما انجام داده و نه در برابر مزدی که به شما پرداخته است .

۹- در آیه شریفه (لِنَبْلُوهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) نیکو کاری به معنای تا شما را بیازماید که کدام یک از شما عاقل تر از محرمات الهی پرهیز کننده تر و به طاعات الهی شتابان تر است و احسان به معنای کار نیکو انجام دادن و نیکو انجام دادن به کار رفته است .

۱۰- علامه طباطبایی در ذیل آیه (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى) می فرماید : مراد از احسان نیکی کردن به دیگران است نه نیکو انجام دادن کار.

۱۱- مصداق های احسان به مردم :

اول: کمک به مردم در هنگام سختی ها

دوم: تلاش برای رفع نیاز مندی های مردم

سوم: گرامی داشتن مومنان و چهارم : خدمت به مردم .

۱۲- امام صادق ع آیه قرآن که فرمود با پدر و مادر به نیکی سخن بگو این گونه تفسیر کردند که اگر تو را زدند بگو خداوند شما را بیامزد .

۱۳- اسلام در اولویت بندی احسان به دیگران، والدین را در اولویت نخست و پس از آن خویشاوندان (خویشاوندان یتیم در اولویت هستند) و در رتبه سوم احسان به دیگران را قرار داده است .

۱۴- علامه طباطبایی در ذیل آیه ۸۳ از سوره بقره می فرماید: خداوند در این آیه به ترتیب اهمیت به مردم دستور داده نخست به والدین سپس به خویشاوندان احسان کنند . در میان خویشاوندان نیز یتیمان را بر دیگران مقدم کرده و در آخر فقرا را بیان کرده است .

۱۵- پدر و مادر پس از خداوند بزرگ ترین ولی نعمت فرزندان (انسان) هستند .

۱۶- امام علی ع در نامه خود به مالک اشتر احسان به مردم را لازم می داند چرا که مردم دو دسته اند یا برادر دینی تو هستند یا هم نوع تو .

آثار احسان عبارتند از :

اول. همراهی خداوند

آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ) بیانگر همراهی خداوند می باشد.

دوم. محبوبیت

یکی از آثار احسان به دیگران ایجاد محبوبیت در میان مردم است حضرت علی ع در این زمینه می فرماید:

با احسان دل دیگران به دست می آید.

احسان و نیکی به دیگران سبب محبت است .

آن که احسانش زیاد شود ، مردم او را دوست می دارند.

سوم. بزرگی و عظمت

از دیدگاه حضرت علی (ع) بزرگی و بلندی مرتبه با احسان است.

چهارم. جلب نعمت و دفع بلا

حضرت علی (ع) می فرماید: نیکی نعمت ها را جاری و بلاها را بر می گرداند.

پنجم. سرکوبی دشمنان اصلاح آنان

بر اساس مبانی دینی، بهترین راه برای مقابله با زشت کاری ها، نیکی کردن است.

۱۷ - احسان به دیگران از دو چیز مایه می گیرد:

اول. احسانی که دیگران به شخص کرده اند.

دوم. همنوعی و ریشه در پدر و مادر واحد داشتن .

یکی از موانع احسان به دیگران به ویژه والدین، تکبر و غرور است .

۱۸ - بر اساس آیه (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا) تکبر یکی از مهم ترین علت های سر باز زدن از ادای حقوق مردم به ویژه والدین است .

۱۹ - برای رسیدن به مقام احسان می باید نخست به منشا احسان یعنی ولی نعمتی و همنوعی دیگران توجه یافت و سپس مانع احسان ، یعنی تکبر و غرور را از میان برداشت.

۲۰ - واژه عدالت، سهم بسیاری را در آثار افلاطون و ارسطو به خود اختصاص داده است .

عدل و انصاف

۲۱ - بسیاری از مباحث در آثار افلاطون و ارسطو به چیستی جامعه عادل، فرد عادل ، چگونگی تربیت انسان عادل و چگونگی تشکیل جامعه عادل اختصاص یافته است.

۲۲ - خداوند در قرآن کریم (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ) همه انسان ها را به عدل فرا می خواند.

۲۳- آن گونه که پیامبر (ص) در سفارش به امیر المومنین (ع) می فرماید : ای علی سرور رفتار ها سه خصلت است : انصاف با مردم ، مواسات با برادر دینی خود برای رضای خداوند و سوم یاد خداوند در هر حال .

۲۴- رعایت عدل و انصاف جزئی از حقیقت ایمان به شمار آمده است .

۲۵- امیر المومنین در باره عدل می فرماید : عدل راس ایمان و مجمع نیکی ها و برترین مراتب ایمان است.

۲۶- امام سجاد ع در پاسخ به سوال ابو مالک که همه شرایع دین اسلام کدام است ؟ فرمودند: سخن به حق گفتن و داوری به عدالت کردن و وفای به عهد کردن .

۲۷- عدل و احسان دو مفهوم متفاوت اند.

۲۸- عدل و داد متضاد جور و ستم است .

۲۹- در کتاب های لغت در معنای عدالت گفته اند : عدل آن است که نیکی را به نیکی و بدی را به بدی پاسخ دهی .

۳۰- عدالت یعنی به حق حکم و داوری کردن.

۳۱- به خداوند نیز از این رو عادل می گویند که در داوری ها و حکم های خود بر کسی ستم روا نمی دارد.

۳۲- در زبان عربی عادل به کسی گفته می شود که در رفتار های خود از حق عدول نمی کند و در داوری میان مردم نیز به حق حکم می کند.

۳۳- انصاف مترادف عدل است.

۳۴- پیروی همه ی قوای نفسانی (غضبیه و شهویه) از قوه ی عاقله از آثار افلاطون و ارسطو وارد فرهنگ اسلامی شده است.

۳۵- عدل عبارت است از صفتی نفسانی که بر اثر پیروی کامل قوه ی عامله از قوه ی عاقله بوجود می آید.

۳۶- در فقه، عدل در معنای دیگری به کار می رود و آن پیروی از دستورهای خداوند و دوری کردن از گناهان کبیره است.

۳۷- علامه طباطبایی می گوید عدالت فقهی ملکه نفسانی است که مانع از ارتکاب گناهان کبیره می شود.

۳۸- از نظر حضرت علی (ع) برترین ایمان، برترین شرف و برترین منقبت عدل است .

۳۹- در علم کلام نیز عدل در دو معنا به کار می رود یکی ادای حق صاحب حق و دوم هر چیزی را در جای مناسب خود قرار دادن که معنای دوم معنای اول را در بر می گیرد و شامل تمام رفتار های درست و بجا نیز می شود.

۴۰- واژه ی عدالت در متون اسلامی بیشتر در مورد رعایت حقوق دیگران به کار رفته و ناظر به تعامل انسان با دیگران است.

۴۱- یکی از مهمترین موانع عدالت ورزی گرایش های نفسانی است.

۴۲- در مسائل فردی و شخصی نیز گرایش های نفسانی مانع عدالت ورزی است.

۴۳- آیه ی شریفه ی (فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا) بیانگر گرایش های نفسانی است.

۴۴- مانع دوم عدالت ورزی، رابطه ی خویشاوندی و دوستی است .

۴۵- آیه ی شریفه ی (وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا) به سومین مانع عدالت یعنی دشمنی و خصومت اشاره دارد.

۴۶- عدل یکی از زیباترین، پرمردارترین و پرکاربرد ترین واژه هاست.

۴۷- آثار عدل:

اول. بزرگی و سروری

عدل ورزی موجب حکومت یافتن فرد بر دیگران و موجب بزرگی و سروری است.

جمله (اعدل تحکم : عدالت بورز تا حاکم شوی) بیان کننده بزرگی و سروری است.

دوم. برکت و دوام نعمت

در روایت امام رضا(ع)، رعایت عدل و احسان نشانه دوام نعمت است.

سوم. غلبه و پیروزی

چهارم. بهبود وضعیت مردم

روایت (فی العدل صلاح البریه) بیانگر بهبود وضعیت مردم (یا اصلاح آن) در عدالت است.

پنجم. رواج احکام الهی

روایت (العدل حیاة الأحکام) بیانگر رواج احکام الهی است.

ششم. رضای الهی

۴۸- برای دستیابی به عدالت رعایت دو نکته ضروری می نماید : نخست شناختن حقوق دیگران زیرا چنان که

پیش تر گفته شد عدالت به معنای رعایت حق دیگران است و دوم غلبه بر موانعی که در مسیر عدالت ورزی

وجود دارد که این نیازمند تمرین و تکرار است.

امر به معروف و نهی از منکر

۴۹- دعوت به نیکی و بازداشتن از بدی، از آموزه های مهم دین اسلام است. خداوند در قرآن مسلمانان را به سبب این که به کار های پسندیده فرمان می دهند و از کار های ناپسند منع (امر به معروف و نهی از منکر) می کنند. بهترین امت می خواند.

۵۰- طبق آیات (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ) قرآن فرا خواندن به نیکی و باز داشتن از بدی را یکی از ابتدایی ترین ویژگی های زنان و مردان مومن برشمرده است.

۵۱- از دیدگاه امام علی، امر به معروف برترین اعمال مردم است.

۵۲- هدف و غایت دین، امر به معروف و نهی از منکر و بر پا داشتن حدود الهی است.

۵۳- ثمره امر به معروف و نهی از منکر طبق کلام امام باقر (ع)، امنیت راه های مردم، باز گرداندن حق مضالم و گرفتن داد مظلومان از ظالمان است.

۵۴- وجوب امر به معروف و نهی از منکر کفایی است بدین معنا که اگر گروهی یا فردی به این وظیفه عمل کردند لازم نیست دیگران بدان اقدام کنند.

۵۵- اقامه فرایض دیگر منوط به انجام امر به معروف و نهی از منکر است.

۵۶- معروف در لغت به معنای شناخته شده است بنابراین هر رفتاری که در میان مردم رایج باشد معروف است.

۵۷- منکر نیز در لغت به معنای ناشناخته است و هر رفتار ناشناخته را منکر گویند.

۵۸- در نظام اخلاقی اسلام معیار پسندیده و ناپسندیده بودن رفتار، منابع دینی است.

۵۹- آثار امر به معروف و نهی از منکر

اول. اجرا شدن دستور های دینی و رواج آن ها

دوم. آبادی زمین و برقراری عدالت

امر به معروف موجب می گردد زمین آباد شده و عدالت و داد در جامعه حاکم شود.

سوم. تقویت مومنان و تضعیف منافقان

چهارم. حاکمیت یافتن مومنان

از دیدگاه پیامبر اکرم (ص) ترک امر به معروف و نهی از منکر موجب حاکمیت یافتن اشرار می شود.

۶۰- در صورتی امر به معروف و نهی از منکر با خطر مالی و جانی هم ساقط نمی شود که ترکشان موجب نابودی دین و یا بدعت و تحریف در دین شود.

۶۱- احتمال اثر دادن جزو شرایط امر به معروف است .

۶۲- از دیدگاه امام صادق ع امر به معروف و نهی از منکر تنها بر مسلمان قدرتمند مطاع آگاه به معروف و منکر واجب است نه بر مسلمان ضعیفی که راه به جایی ندارد.

۶۳- از نظر علمای اخلاق سبب کوتاهی کردن در امر به معروف و نهی از منکر یا ضعف ایمان (نفس) است یا طمع مالی .

۶۴- مراحل امر به معروف و نهی از منکر:

اول. انکار قلبی

حداقل وظیفه‌ی فرد مسلمان در مواجهه با امر منکر ، انکار قلبی است.

دوم. امر و نهی زبانی

سوم. امر و نهی عملی

این مرحله بر عهده‌ی حاکم شرعی است و تنها با اجازه‌ی او می‌توان بدان اقدام کرد.

اصلاح میان مردم

۶۵- آیه شریفه‌ی (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) به اصلاح میان مردم اشاره دارد.

۶۶- از نظر پیامبر اکرم (ص) اصلاح میان مردم ، شعبه‌ای از نبوت است.

۶۷- امیر المومنین علی ع اصلاح میان دو نفر را برتر از یکسال نماز و روزه مستحب دانسته اند .

۶۸- امام صادق (ع) به مفضل دستور دادند که هرگاه دیدی میان دو نفر از شیعیان ما اختلاف است از اموال من به آن‌ها بپرداز و اختلاف آن‌ها را رفع کن .

عفت

۶۹- بسیاری از دانشمندان علم اخلاق، عفت را یکی از چهار صفت بنیادین اخلاقی به شمار آورده اند.

۷۰- در فرهنگ اسلامی نیز عفت به ویژه عفت دامن و شکم جایگاهی ممتاز دارد.

۷۱- پیامبر خدا (ص) می‌فرماید بیشترین چیزی که به سبب آن امت من وارد جهنم می‌شوند شکم و دامن است .

۷۲- امیر المومنین شخص عقیف را به فرشته‌ای از فرشتگان تشبیه نموده است.

۷۳- عفت در نظام اخلاقی اسلام یعنی باز داشتن نفس از محرمت خدا و انجام اموری که خدا آن را جایز می‌داند.

۷۴- اعتدال قوه شهویه با مفهوم عفت سازگار است .

۷۵- عفت در لغت به معنای بازداشتن نفس از کار های ناپسند و زشت است.

۷۶- در علم اخلاق، عفت به حالتی نفسانی گفته می‌شود که بر اثر اعتدال قوه شهویه بوجود می‌آید.

۷۷- بزرگان علم اخلاق بر آنند که اعتدال در قوه شهویه زمانی حاصل می‌شود که قوه شهویه در کنترل قوه عاقله قرار گیرد.

۷۸- ملا احمد نراقی در باب عفت می‌گوید:

عفت عبارت است از فرمانبرداری قوه شهویه از قوه عاقله به گونه ای که قوه شهویه در امور مربوط به خوردن و آشامیدن و مسائل جنسی پیرو، امر و نهی عقل باشد.

۷۹- قوی‌ترین و مهمترین میل نفسانی در انسان میل به خوردن و رابطه ی جنسی است.

۸۰- فارابی در تعریف عفت گفته است:

عفیف انسانی است که به آنچه سنت در باب خوردنی ها و آشامیدنی ها و روابط جنسی لازم شمرده عمل کند.

۸۱- در آیات برای ارضای میل به خوردن دو نوع شرط بیان شده: شرط کیفی که همان حلال و پاکیزه بودن غذا است و شرط کمی که به اندازه خوردن و زیاده روی نکردن است .

۸۲- در سخنان معصومان (ع) ریشه های عفت عبارت اند از :

اول. عقل و خرد

دوم. خود شناسی

امام علی ع می‌فرماید: برای کسی که خود را شناخته شایسته است ملازم عفت و قناعت باشد.

سوم. قناعت

در روایاتی از امیر المومنین (ع) می‌خوانیم

ریشه عفت قناعت است .

راضی بودن به مقدار کفایت به عفت می‌انجامد.

چهارم. غیرت

اندازه عفت هر شخصی به اندازه ی غیرت اوست .

۸۳- عفت به معنای رعایت اعتدال در استفاده از نعمت های حلال است که در مقابل آن شره و خمود قرار دارد شره افراط در شهوت شکم و دامن است و خمود نیز تفریط در این دو .

۸۴- شُبْر درباره آثار سوء زیاده روی در شهوت شکم می گوید:

شکم سرچشمه شهوات و محل روییدن جمیع آفات و درد هاست و به دنبال آن شهوت دامن و حرص و ولع به رابطه جنسی پدید می آید .

۸۵- در سخنان معصومان برخی از آثار عفت بیان شده است:

با عفت ورزیدن ، اعمال انسان (از آلودگی ها) پاک می شود.

آن که از سوغات عفت و قناعت بهره مند است عزت نیز همراه اوست .

ریشه عفت، قناعت و میوه آن کاهش ناراحتی و غم است.

عفت نفس انسان را از آلودگی ها حفظ و از پستی ها پاک می کند.

۸۶- نراقی معتقد است راه مقابله با غلبه شهوت خوردن و آشامیدن آن است که شخص در آثار سوء زیاده روی در خوردن و آشامیدن تامل کند.

۸۷- عوامل کنترل و مقابله با شهوت جنسی از نظر مرحوم نراقی بدین گونه است که:

نخست شخص در آثار و پیامد های سوء آن بیاندیشد؛ دوم از عوامل تحریک و تشدید کننده شهوت جنسی (مانند نگرستن و فکر کردن به جنس مخالف و مسائل جنسی و سخن گفتن و خلوت کردن با نامحرم) دوری کند و سوم آن که در صورت ضرورت ، شهوت جنسی را با گرسنگی تضعیف کند .

سخنان نیکو گفتن

۸۸- از دیدگاه پیامبر اکرم (ص): برترین اعمال، اطعام کردن و پاکیزه سخن گفتن است .

۸۹- امیر المومنین ع می فرمایند : سه چیز از درهای نیکی است: سخاوت، سخن پاکیزه و صبر بر اذیت .

۹۰- قرآن مجید برای تشخیص سخن نیک از بد آیه ی (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا) را بیان کرده است.

۹۱- علامه طباطبایی درباره آیه ی (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا) می فرماید: سدید از سداد به معنای درستی و راهیافتگی است . پس قول سدید آن است که اولاً مطابق با واقع است؛ ثانیاً بیهوده نیست و ثالثاً پیامد نامناسب ندارد .

۹۲- بر پایه آیات قرآن سخن نیک، سخن راستی است که نه بیهوده است و نه پیامدی منفی در پی دارد .

۹۳- امام باقر در تفسیر آیه (وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا) می فرماید : بهترین سخنی را که دوست دارید به شما بگویند به مردم بگوید.

۹۴- مصداق های سخن خوب:

اول. سخن از روی علم و آگاهی

امام باقر (ع) فرمود: خوش ندارم زبان شخص بیش از علم او باشد؛ چنان که خوش ندارم علم او بیش از عقلش باشد.

دوم. بجا سخن گفتن

امیر المومنین می فرماید : آنچه بدان علم نداری، مگو و هر چه را نیز می دانی، مگو که خداوند بر اعضا ی تو واجباتی مقرر کرده و در روز قیامت به آنها بر تو احتجاج می کند .

سوم. به اندازه سخن گفتن

در روایتی از امیر المومنین (ع) آمده است سخن میان دو دوست، بد گرفتار است: زیاده روی و کم گویی. زیاده گویی بیهوده گویی است و کم گویی عجز و ناتوانی.

چهارم. نداشتن پیامد های سوئی چون شرمندگی ، سرزنش و پیشیمانی

در روایتی از امیر المومنین (ع) آمده است: (سکوتی که مایه وقار تو باشد بهتر از کلامی است که مایه ننگ توست) دلالت بر این مرحله دارد .

۹۵- سخن نیکو سخنی است استوار و محکم که راست و سود مند باشد .

۹۶- بر پایه ی آیات شریفه ی ۷۰-۷۱ سوره احزاب (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا) سخن استوار و نیکو دو اثر بسیار مهم دارد: اصلاح رفتار های آدمی و بخشوده شدن گناهان.

۹۷- زبان عضوی است که استفاده کردن از آن بسیار آسان و قلمرو آن بسیار وسیع است .

۹۸- مهم ترین و کار آمد ترین شیوه برای مهار زبان آن است که بیش از سخن گفتن باید درباره آن اندیشید.

۹۹- فرمایش حضرت علی (ع) که فرمود: زبان عاقل پشت قلب او، و قلب احمق پشت زبان اوست بر بی اندیشه سخن گفتن دلالت دارد.

عفو گذشت

۱۰۰- پیامبر اکرم (ص) عامل از بین رفتن کینه ها را در عفو و گذشت می داند.

۱۰۱- آیه ی شریفه (وَ الْكَافِرِينَ وَالْعَاقِبِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) بیانگر عفو گذشت است.

۱۰۲- عفو و گذشت موجب فساد شخص پست می شود چنان که موجب اصلاح شخص بزرگوار می شود .

۱۰۳- در کلام امیر المومنینعلی (ع): عفو تاج مکارم اخلاق است .

۱۰۴- صفح، غفران، حلم و کظم غیظ واژه هایی هستند با معانی نزدیک به هم .

۱۰۵- عفو معادل بخشیدن خطای خطا کار و تنبیه نکردن او و معادل گذشت کردن در زبان فارسی است.

نکته: غیظ با کلمات عفو، حلم و صفح تشابه معنایی ندارد.

۱۰۶- عفو به معنای تنبیه نکردن و بخشیدن خطا کار و صفح نیز به معنای بخشیدن خطا کار بدون سرزنش کردن اوست.

۱۰۷- در روایتی از امام سجاد (ع) آمده است: (صفح به معنای عفو و گذشت بدون سرزنش است) بنابراین صفح، برتر از عفو است.

۱۰۸- در لغت غفران به معنای پوشاندن است .

۱۰۹- حلم به معنای شتاب نکردن در تنبیه و مهار کردن خشم است که از نظر معنا، با فروبردن خشم نزدیکی بسیار دارد .

۱۱۰- باید دانست که عفو و گذشت در جایی نیکوست که خطا کار در حق دیگری کار زشتی را مرتکب شده باشد (حق الناس) اما اگر خطای او تخلف از قانون الهی است (حق الله) عفو و گذشت امری پسندیده نیست.

۱۱۱- آثار عفو و گذشت :

اول. اجر و پاداش الهی

آیه شریفه (فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ) دلالت بر اجر و پاداش الهی دارد .

دوم. از میان رفتن کینه ها

سوم. عزت و سرفرازی

چهارم. طول عمر

پنجم. جذب مردم و اصلاح

ششم. جلب حمایت مردم

در روایتی امیر المومنین ع می فرمایند: نخستین عوضی که شخص بردبار از عفو و گذشت خود به دست می آورد، این است که مردم در مقابله با جاهل، طرفدار وی خواهند بود

۱۱۲- خداوند در آیه ی شریفه ی (وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ...) اعتقاد به معاد را عامل عفو و گذشت می شمرد.

۱۱۳- حضرت علی ع در نامه خود به مالک اشتر منشا گذشت را در معرض لغزش بودن انسان می داند.

همیاری در کارهای نیک و ناهمیاری در کارهای ناپسند

۱۱۴- از ویژگی های اخلاق اجتماعی که در قرآن و روایات بر آن تاکید شده، همیاری در نیکی ها و همیاری نکردن در زشتی هاست.

۱۱۵- برخی مفسران گفته اند همیاری در کار های نیک و همیاری نکردن در گناه و تعدی، اساس سنت اسلامی است.

۱۱۶- شعر (بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضو ها را نماند قرار)
بیانگر همیاری در کار های نیک است.

۱۱- تعاون و همیاری به معنای یاری کردن یکدیگر است.

۱۱۸- علامه طباطبایی می گوید: مراد از برّ در آیه ۱۷۷ سوره بقره، ایمان و نیکو انجام دادن عبادات و معاملات است و مراد از تقوا نیز التزام عملی به امر و نهی خداوند است. بنابراین همیاری در برّ و تقوا به معنای اجتماع و اتحاد و یاری کردن یکدیگر در ایمان و عمل صالح بر پایه تقوای الهی است. در مقابل اثم به معنای کار زشتی است که موجب دور ماندن انسان از سعادت می شود و عدوان نیز به معنای تجاوز به حقوق مردم است.

۱۱۹- مراد از همیاری در کار نیک، همیاری در ایمان و عمل صالح و رعایت تقوای الهی است و مراد از کار زشت و تعدی نیز تمام کارهایی است که آدمی را از رسیدن به سعادت الهی باز میدارد.

۱۲۰- مهمترین آثار همیاری در کار نیک و ناهمیاری در کار زشت، ارزش یافتن و اعتلای ارزش های الهی و حاکمیت یافتن ایمان و عمل صالح و تقوا از یک سو، و بی ارزش شدن و از رواج افتادن رذیلت ها از سوی دیگر است.

۱۲۱- مهم ترین علت ناهمیاری در برّ و تقوا، دوری از زیان های احتمالی جانی و مالی است؛ چنان که اصلی ترین عامل همیاری در گناه، نیز رسیدن به منافع مالی و جانی است.

۱۲۲- طبق آیه ی شریفه ی (مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ...) سرچشمه عزت و سربلندی، خداوند است و هیچ کس جز با پیروی از فرمان های او نمی تواند به عزت رسد.

۱۲۳- بهترین راه برای زدودن موانع همیاری در نیکی ها و همیاری در زشتی ها آن است که آدمی بداند خداوند سرچشمه عزت و سربلندی و خیر است و اگر کسی بخواهد به آن دست یابد تنها باید به دستور های خداوند - که یکی از آنها همیاری در نیکی ها و ناهمیاری در زشتی ها است - سربسپرد.

اهتمام به امور مسلمانان و رسیدگی به آنها

۱۲۴- آیه شریفه (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ...) بیانگر توجه و اهتمام به امور مسلمانان رسیدگی به آنها است.

۱۲۵- بنا به فرموده پیامبر اکرم (ص) کسی که شب را به صبح برساند و به امور مسلمانان توجهی نداشته باشد، مسلمان نیست و کسی که فریاد یاری خواهی مسلمانی را بشنود و به یاری او نشتابد، مسلمان نیست.

۱۲۶- مردم عیال خداوند هستند و محبوب ترین مردم نزد خدا کسی است که برای مردم سودمند تر است و خانواده ای را خشنود می کند.

۱۲۷- پیامبر (ص) معیار تعهد دینی را اینگونه بیان می کنند:

متعبد ترین مسلمان کسی است که قلبش نسبت به دیگر مسلمانان صاف تر و سالم تر (از گناه) است.

مصادق های اهتمام به امور مسلمانان

اول. برآوردن نیازهای مومن

دوم. رسیدگی به نیازمندان و تامین نیازهای آنان

سوم. کمک به درماندگان و رفع مشکلات آنها

از دیدگاه پیامبر (ص) محبوب ترین کارها نزد خداوند خشنود کردن مومن است.

۱۲۸- سوره هل اُتی به جهت اهتمام معصومین ع به امور مسلمین در شأن امیر المومنین علی (ع) نازل شده است.

۱۲۹- در روایتی از پیامبر (ص) آمده است: (کسی که زیان آبی یا آتشی را از گروهی از مسلمانان برگرداند ، بهشت بر او واجب می شود) دلالت بر آثار اهتمام به امور مسلمانان دارد.

۱۳۰- سرچشمه های اهتمام به امور مسلمانان رابطه برادری است.

۱۳۱- از دیدگاه اسلام مومنان همگی فرزندان یک پدر و مادرند و رابطه میان آنها رابطه ی برادری است.

۱۳۲- پیامبر اکرم ص می فرمایند: (مردم همگی عیال خداوند هستند پس محبوب ترین مردم نزد خداوند کسی است که به عیال خداوند سود برساند و خانواده ای را خشنود کند) بیانگر اهتمام به امور مسلمانان و رسیدگی به آنها می باشد .

فصل پنجم

ارتکاب گناه

- ۱- ارتکاب گناه و خارج شدن از قلمرو اطاعت الهی از رذیلت هایی است که در آیات متعدد مذمت شده است.
- ۲- در سخنان معصومان (ع): ارتکاب گناهان از مهلکات عظیم به شمار آمده و بدین رو ، بر دوری از گناهان بسیار تاکید شده است .
- ۳- پیامبر (ص): عابد ترین مردم کسی است که واجبات را برپا دارد و کوشا ترین مردم آن که از گناهان دوری کند.
- ۴- مثل این دین مثل درختی استوار است که بنیاد آن ایمان ، و رگ و ریشه آن نماز ، و آب آن زکات ، و شاخه های آن خوشخویی و میوه آن دوری از محرمات الهی است .
- ۵- گناه معادل ذنب در زبان عربی است . ذنب در اصل به معنای دنباله است و از این رو چنین نام گرفته که اگر کسی مرتکب آن شد ، مذمت و کیفر نیز به دنبال آن خواهد بود.
- ۶- گناه عملی است که دوچیز را در پی دارد : سرزنش مردم و کیفر .
- ۷- از نظر اسلام هرگونه تجاوز از مرز های الهی و سرپیچی از دستور الهی خداوند و پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) گناه است و سرزنش و کیفر الهی را در پی دارد .
- ۸- آثار گناه عبارت اند از :

اول. فاسد شدن قلب

گناه نورانیت را از قلب میگیرد و در نتیجه انسان را از رحمت الهی دور می سازد.

از دیدگاه امام باقر ع : چیزی بیش از گناه قلب انسان را فاسد نمی کند.

دوم. دچار شدن به گرفتاری و مصیبت

مفاد آیه (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) بدین گونه بیان می شود که گرفتاری ها و مصیبت های دنیا بواسطه گناهان شماست.

سلب نعمت از انسان ، محرومیت از روزی و مستجاب نشدن دعا برخی از این مصیبت هاست.

سوم. حبط عمل

حبط یعنی نابود شدن و حبط عمل به معنای بر باد رفتن کارهای نیک آدمی است.

چهارم. کفر به خداوند

ارتکاب گناهان به تدریج انسان را به جایی می رساند که منکر خدا و پیامبر و معاد می شود.

آیه ی (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاي...) به کفر به خداوند که از آثار گناه می باشد اشاره دارد.

طبق آیه ی شریفه (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاي...) خداوند ارتکاب گناهان را سبب کفر می داند.

۹- گناهان به دودسته کبیره و صغیره تقسیم می شوند .گناهان کبیره کیفرشان آتش جهنم است و گناهان صغیره نیز کیفرشان چیزی کمتر از آتش جهنم.

۱۰- در برخی از روایات گناهان کبیره شمارش شده اند: کشتن انسان بی گناه، عاق والدین، رباخواری، تهمت زدن به زنان پاک دامن، خوردن مال یتیم، فرار از جنگ، ترک نماز بدون دلیل موجه شرک به خدا، ایمن دانستن خود از مکر خداوند، ناامیدی از رحمت خداوند، شرابخواری، زنا، قطع رحم، خیانت و مکر و فریب، شهادت دروغ، کتمان شهادت، پیمان شکنی و غیره که مرتکب آنها مستحق آتش جهنم است.

۱۱- دانشمندان اخلاق، شهوت و غضب را دو عامل اصلی روی آوردن انسان به گناهان می دانند.

۱۲- در برخی آیات (وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ) پیروی از هوای نفس منشا گناه شمرده شده است.

۱۳- آیه ی شریفه ی (وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ *** فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى) رستگاری و ورود به بهشت را در گرو دوری از هوای نفس دانسته است .

۱۴- در آیه ی شریفه (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ و...) افراط در دنیا خواهی و فریفتگی دنیا و نعمت های آن و فریب خوردن از شیطان منشا گناهان به شمار آمده است.

۱۵- غفلت از خدا و فراموش کردن خویشتن خویشتن نیز از عوامل ارتکاب گناه است .

۱۶- فراموش کردن خدا منشا خودفراموشی و این دومنشا فسق و بیرون رفتن از ساحت عبودیت و اطاعت الهی است.

۱۷- دوری از گناهان یکی از وظایف و ویژگی های تردید ناپذیر مومن است.

۱۸- مهم ترین راه های دوری از گناه : اول.

اول. یاد خدا و توجه به او

ذکر خدا و حاضر و ناظر دانستن او در همه جا و همه حال ، یکی از راه های بسیار موثر برای دوری از گناهان است.

امام صادق ع می فرمایند: یکی از سخت ترین تکلیف هایی که خداوند بر مردم واجب کرده، بسیار یاد خدا کردن است.

دوم. اعتراف به گناهان و پشیمانی از آنها

اعتراف به گناهان و پشیمانی از آنها این عامل شرط لازم برای نجات از گناهان است

سوم. یاد مرگ

چهارم. تنفر از گناه

پنجم. توجه داشتن به ماندگاری پیامد های گناه

پیروی از هوای نفس

۱۹- طبق آیات شریفه ی (وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ) خداوند به پیامبر (ص) دستور می دهد مطابق آنچه بر او نازل شده ، میان مردم داوری کند و از هوای نفس مردم پیروی نکند.

۲۰- از نظر قرآن هواپرستی ، انسان را از کمال به حضيض انحطاط می کشاند؛ چنانکه بعلم باعورا به سبب هواپرستی چنین سرنوشتی یافت.

۲۱- حضرت علی ع هوای نفس را بزرگ ترین دشمن انسان و نابود کننده ترین چیز دانسته اند.

۲۲- هوای نفس در متون اسلامی همواره به معنای میل ها و گرایش های مخالف با دستور های خداوند است .

۲۳- هوی در زبان عربی به معنای میل و گرایش است و نفس نیز به معنای خود.

۲۴- امام صادق ع از قول پیامبر می فرماید: از امت من آن که از چهار خصلت در امان باشد ، بهشت از آن اوست ؛ دنیا پرستی ، پیروی از هوای نفس ، شهوت شکم و شهوت دامن.

۲۵- آیت الله مکارم شیرازی می نویسد : هوا پرستی از تمام انواع بت پرستی خطرناک تر است بلکه بت پرستی نیز از آن ریشه می گیرد.

۲۶- آثار پیروی از هوای نفس :

اول- گمراه کردن انسان

پیروی از هوای نفس توانایی تشخیص را از انسان سلب می کند.

ناتوانی در تشخیص حق از باطل دو پیامد دارد: نخست آنکه چنین فردی پند و اندرز کسی را نمی پذیرد و دوم آنکه فرد گمراه می شود.

آیه ی شریفه (وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) گمراه کردن انسان را بیان می کند.

امیر المومنین ع می فرماید: من بر شما تنها از دو چیز می ترسم: پیروی هوای نفس و آرزوهای دور و دراز. پیروی هوای نفس انسان را از راه حق باز میدارد و آرزوهای دراز آخرت را از یاد انسان می برد.

دوم. خواری و رسوایی

در روایتی از امیر المومنین آمده است: آن که هوایش بر عقلش غلب آید، فضیحتش آشکار شود.

سوم. سختی و مشکلات

امام علی (ع) آغاز پیروی از هوای نفس را فتنه و فرجام آن را رنج می داند.

چهارم. ضعف اراده

پنجم. نابود شدن دین فرد و خود او

پیروی از هوای نفس نخست دین انسان را نابود می کند و سپس خود او را.

۲۷- بر اساس آموزه های دینی ، بهترین روش برای مهار خواسته های نابجای نفس برآورده نکردن و مقاومت در برابر آنهاست .

۲۸- امیرالمومنین (ع) می فرماید :میل های نفسانی آفت هایی کشنده اند و بهترین داروی آنها صبر کردن در برابر آنهاست.

غضب

۲۹- غضب یکی از رذیلت های مهلک نفسانی است. غضب چون آتشی است که اگر با آب حلم خاموش نشود ، صاحب خشم و دیگران را می سوزاند .

۳۰- امیر المومنین ع می فرماید: بدترین دشمن انسان غضب و شهوت اوست .کسی که بر این دو تسلط یابد، درجه اش بالا می رود و به بالا ترین مرتبه می رسد.

۳۱- حضرت علی (ع) غضب را همانند دیوانگی می داند.

۳۲- امام علی (ع):آن که غضب و شهوت بر او غالب شده است، در زمره چهار پایان است .

۳۳- از دیدگاه امیر المومنین (ع) : مسلط ترین مردم بر خود آن است که بر خشم خود چیره شود و شهوتش را بمی راند.

۳۴- غضب چنان که دانشمندان اخلاق گفته اند: نیرویی است که خداوند در نهاد بشر قرار داده تا در برابر خطرهایی که او را تهدید می کند ، از خود دفاع کند.

۳۵- خشم امری مطلوب است که در مسیر صحیح و برای رسیدن به هدف های مقدس به کار گرفته می شود.

۳۶- از نظر اسلام، خشم در صورتی که مطابق با معیارها و آموزه های اسلام باشد، پسندیده و در برخی موارد ضروری و واجب است و در صورتی که با معیارهای دینی در تعارض باشد، امری مذموم است. به دیگر سخن، خشم از آن جهت که قدرتی در اختیار انسان است، نه مذموم است و نه محمود. آنچه سبب پسندیده یا ناپسند بودن آن می شود ، چگونگی استفاده از آن است.

۳۷- آثار غضب عبارتند از:

اول. نابود کردن ایمان

امام صادق (ع) به نقل از پیامبر (ص) می فرماید: خشم ایمان را نابود می کند چنان که سرمکه عسل را.

دوم. نابود کردن عقل

امیر المومنین (ع) می فرماید: غضب مرکب سبک سری است.

سوم. از میان بردن ادب

خشم در صورتی که افسارگسیخته و از مهار عقل و دین خارج شود ادب را نیز از میان می برد.

چهارم. آشکار کردن عیب های آدمی

امیر المومنین می فرماید: خشم صاحب خود را خوار و عیب هایش را آشکار می کند.

پنجم. بیدار کردن کینه های خفته

از دیدگاه حضرت علی (ع) خشم کینه های خفته را بیدار می کند.

ششم . ایجاد ناراحتی و فشار روانی

در سخنی از امام صادق (ع) آمده است: خشم کلید همه بدی ها و شرور است.

از دیدگاه امیرالمومنین رأس همه فضیلت ها چیرگی بر خشم و میراندن شهوت است.

۳۸- در متون دینی دو راه برای مهار خشم بیان شده است :

نخست اینکه اگر فرد خشمگین ایستاده باشد ، بنشیند و اگر نشسته است دراز بکشد این کار از شدت خشم می کاهد.

راه دوم که شیوه اصلی مبارزه با خشم است فرو بردن خشم و بردباری در برابر آن می باشد.

۳۹- حضرت علی(ع) در مورد غالب شدن بر خشم فرمودند: هرگاه خشم بر تو غالب شد با بردباری و متانت بر او چیره شو.

طمع

۴۰- طمع یکی از صفت های ناپسندی است که در اسلام بسیار مذمت شده است.

۴۱- امیر المومنین (ع) می فرمایند: نابود کننده ترین چیز، زشت ترین صفت و بدترین چیز، طمع است.

۴۲- در اصطلاح علم اخلاق امید نامطلوب در دست یافتن به چیزی را طمع می نامند.

۴۳- طمع در زبان عربی به معنای امید داشتن به دستیابی به مطلوب است.

۴۴- آثار طمع:

اول. یکی از آثار طمع از بین بردن ایمان و تقواست.

امیر المومنین (ع) می فرمایند: کسی که طمع داشته باشد تقوا را از دست می دهد.

از دیدگاه امام صادق (ع) تقوا ایمان را در بنده خداوند تثبیت می کند و طمع ایمان را از او می گیرد.

دوم. خواری و پستی از دیگر آثار طمع است.

طمع داشتن به مال و دارایی دیگران موجب می شود انسان برای رسیدن به خواسته های خود تن به هر خواری بدهد.

سوم. یکی دیگر از آثار ویرانگر طمع، اسارت و بردگی است.

از دیدگاه امیر المومنین طمع بردگی جاودانه است.

چهارم. منحرف شدن عقل و درماندن از تشخیص صحیح نیز از دیگر آثار ویرانگر طمع است.

از دیدگاه حصرت علی (ع) بیشترین لغزشگاه های عقل، در مواردی است که شمشیر طمع آخته است و برق می زند.

۴۵- راه های مبارزه با طمع:

نخستین راه مبارزه با طمع تامل در آثار ناگوار و زیانبار آن است.

دومین راه امید داشتن به لطف و کرم خداوند و دانستن این نکته است که خالق و سرچشمه همه نعمت ها و دارایی ها خداست.

۴۶- از دیدگاه امیر المومنین (ع) راه رهایی از اسارت طمع نایل شدن به مقام ناامیدی از مردم است.

حسد

۴۷- براساس آیات قرآن اولین قتلی که به ناحق در زمین صورت گرفت و در آن قاییل برادر خود هابیل را کشت از حسادت سرچشمه گرفت.

۴۸- از دیدگاه امیر المومنین علی(ع) حسد رأس همه ی عیب ها است و همچنین در سخن دیگری حسد را بزرگترین دام شیطان دانسته و ایمان را نیز از حسد مبرا می شمارد و نیز می فرماید: از حسد پرهیز که بدترین صفت و زشت ترین خُلق و نیز سرشت ابلیس است.

۴۹- طبق فرمایش حضرت علی(ع) بدترین همراه انسان حسد است.

۵۰- علمای اخلاق در تعریف حسد می گویند: حسد آن است که انسان بخواهد نعمتی را که خداوند به دیگری داده از او بگیرد.

۵۱- غبطه و منافسه یعنی پسند نعمتهای دیگران و دارا شدن آن نعمت ها.

۵۲- حسد از صفات رذیله اما غبطه و منافسه در برخی موارد ممدوح هستند.

۵۳- ملا احمد نراقی برای حسد چهار مرتبه بیان می کند:

مرتبه اول که از همه بدتر است این است که شخص حسود دوست دارد نعمتی را که در اختیار دیگری است از میان برود هر چند سودی به خود او نرسد.

مرتبه دوم آن است که دوست دارد نعمت دیگری زایل شود تا خود او آن را بدست آورد. این مرتبه از حسد نیز صفتی ناپسند و حرام است.

مرتبه سوم آن است که دوست دارد نعمتی را که دیگری دارد داشته باشد اما بدان سبب که توانایی بدست آوردن آن را ندارد دوست دارد نعمتی که در اختیار دیگری است نیز از میان برود و اگر خود او توان از میان بردن نعمت محسود را داشته باشد آن را از میان می برد.

مرتبه چهارم مانند مرتبه سوم است تنها تفاوت در این است که اگر او توانایی نابود کردن نعمت محسود را داشته باشد آن را از میان نمی برد.

۵۴- مفسران قرآن کریم کشته شدن هابیل را به دست برادرش معلول حسد دانسته اند.

۵۵- آثار حسد:

اول. از بین بردن آرامش

امیر المومنین (ع) می فرماید: سه چیز است که دارنده آن از زندگی شیرین بی بهره است، کینه ، حسد و بد خلقی.

دوم . تحلیل بردن بدن و نابود کردن آن

سوم. از بین بردن ارزش اعمال نیکو

چهارم. نابود کردن دین و ایمان

از دیدگاه امام صادق(ع) حسد و خود بینی و فخر فروشی آفت دین هستند.

۵۶- در کلام امیر المومنین (ع) حسد به عنوان درختی معرفی شده است که میوه ای جز بدبختی دنیا و آخرت ندارد.

۵۷- ملا احمد نراقی حسد را در دوستی دنیا و نعمت های آن خلاصه کرد و گفت منشأ حسد چیزی جز دوستی دنیا و نعمت های آن و از سویی ممکن نبودن دسترسی همه مردم به آن نعمت ها نیست.

۵۸- منشأ و علل پیدایش حسد از نظر ملا احمد نراقی:

اول. خباثت و پستی نفس

دوم. دشمنی

سوم. میل به شهوت و آوازه

چهارم. تکبر

پنجم. تعزز

۵۹- فیض کاشانی کینه را نیز یکی از ریشه های حسد می داند :

حسد نتیجه کینه و کینه خود حاصل خشمی است که نتوانسته ارضا شود. کینه آن است که آدمی نسبت به دیگری در قلب خود سنگینی احساس کند و از او متنفر باشد و این حالت را ادامه دهد.

۶۰- طبق فرمایش حضرت علی(ع) یکی از ریشه های حسادت، پستی شخصیت حسود است.

۶۱- از دیدگاه امیر المومنین پست همتی و نداشتن همت بلند موجب حسدورزی است.

۶۲- راه های مبارزه با حسد:

یکی از مهمترین راه های مبارزه با حسد ، شناسایی علت های آن و ریشه کن کردن آنها است.

یکی دیگر از راه های مبارزه با حسد، تفکر در آثار مهلک آن است.

راه دیگر برای مبارزه با حسد که مکمل راه های پیشین است دوری کردن عقل از عمل به مقتضای حسادت و انجام دادن رفتارهایی متضاد با آنهاست.

تکبر

۶۳- آنچه موجب شد شیطان سر از اطاعت خداوند بپیچد و از درگاه الهی رانده شود، تکبر او در برابر خداوند و برتر دانستن خود از آدم بود.

۶۴- فرعون ونمرود دچار تکبر در برابر خدا شدند که مورد غضب خداوند قرار گرفتند.

۶۵- طبق فرمایش گوهر بار پیامبر اکرم(ص) سه دسته اند که خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و به آنها نگاه نمی کند و آنان را از گناهانشان پاک نمی کند و برای آنان عذابی دردناک است: پیر زناکار، حاکم ستمگر و فقیر متکبر.

۶۶- طبق فرمایش اما صادق (ع) در روز قیامت متکبران به شکل مورچه هایی در می آیند و مردم آنها را لگدمال می کنند تا خداوند از محاسبه اعمال مردم فارغ شود.

۶۷- امیر المومنین (ع) تکبر را حماقت، دام بزرگ شیطان، بزرگترین گناه، دردناک ترین عیب، زینت ابلیس و زشت ترین صفت می داند.

۶۸- در نظام اخلاقی اسلام، تکبر یکی از صفات رذیله و بلکه بدترین این صفت هاست.

۶۹- تکبر از کبر، یعنی بزرگی گرفته شده است.

۷۰- ملا احمد نراقی در تعریف تکبر می گوید:

تکبر حالتی است که آدمی خود را از دیگری بالاتر ببیند. در نتیجه چنین شخصی از همنشینی با دیگران مضایقه دارد؛ با آنها هم غذا نمی خورد در کنار آنها نمی نشیند؛ از دیگران انتظار سلام دارد و غیره.

۷۱- عَجَب از عَجَب مشتق شده است.

۷۲- شَبْر می نویسد:

عَجَب آن است که انسان بدون مقایسه خود با دیگری نعمت های خود را بزرگ شمارد و نعمت دهنده را فراموش کند.

۷۳- از دیدگاه پیامبر(ص) غمص و سفاهت حق به معنای این است که حق را شناسی و بر اهل حق طعن زنی.

۷۴- در روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

تکبر آن است که مردم را کوچک شماری و حق را به رسنیت شناسی.

۷۵- غمص مردم و سفاهت حق مصداق بزرگترین تکبر است.

۷۶- اقسام تکبر و درجات آن از دیدگاه شَبْر:

اول. تکبر در برابر خدا

شخص متکبر ربوبیت خداوند را نمی پذیرد و در نتیجه به درگاه الهی دعا و استغفاری ندارد. افرادی مانند فرعون و نمرود دچار این نوع تکبر بودند.

دوم. تکبر در برابر انبیاء و امامان

سوم. تکبر در برابر مردم

در این قسم متکبر مردم را تحقیر می کند و اگر سخن حقی از آنان بشنود آن را انکار می کند و نمی پذیرد.

۷۷- ملا احمد نراقی می نویسد تکبر سه درجه دارد:

درجه اول آن است که خود را از دیگران برتر ببیند و آن را در عمل و گفتار اظهار کند که این بدترین درجه تکبر است.

درجه دوم آن است که در دل خود را از دیگران بالاتر ببیند و در عمل آن را اظهار کند ولی برتری خود را به زبان نیاورد.

درجه سوم آن است که در باطن خود را از دیگران بالاتر بداند، امادر عمل و زبان آن را اظهار نکند. این مرتبه از تکبر از مراتب دیگر پایین تر و صاحب آن به نجات نزدیک تر است.

۷۸- آثار تکبر

اول. اختلال در توانایی فهم و درک انسان

افراد متکبر به دلیل خود بزرگ بینی از درک بسیاری از حقایق عاجزند.

آیه شریفه ی (این گونه خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مَهر می زند) به اختلال در درک اشاره دارد.

دوم. مقاومت در برابر دعوت پیامبران

از آنجا که متکبران توانایی شناخت حق از باطل را از دست داده اند دعوت پیامبران را نمی پذیرند و مبتلا به مقاومت در برابر دعوت پیامبران می شوند.

سوم. عذاب الهی

چهارم. خوار کردن بزرگان

طبق گفته اما علی(ع): تکبر انسان بزرگ را کوچک می کند.

پنجم. طغیان

تکبر آغاز و سرچشمه طغیان است.

امیرالمومنین (ع) می فرماید: از تکبر بپرهیز که سرچشمه طغیان و نافرمانی خداوند است.

۷۹- شَبْر عجب و خود پسندی را یکی از ریشه های اصلی تکبر می داند.

۸۰- در بیان امیر المومنین(ع) احساس حقارت و کوچکی نیز یکی از علت های تکبر به شمار آمده است.

۸۱- راه های مبارزه با تکبر:

اولین گام در مبارزه این است که شخص با آثار و پیامدهای سوء این صفت آشنا شود و به این نتیجه برسد که تکبر صفتی ناپسند است و باید نفس خود را از آن پاک کند.

دومین قدم این است که بکوشد با عمل کردن به رفتارهایی که مقتضای تواضع است و دوری کردن از رفتارهایی که مقتضای تکبر است، به تدریج ریشه های این صفت را از قلب خود برکند.

لجام گسیختگی زبان

۸۲- وجه امتیاز انسان بر حیوانات در همین توانایی سخن گفتن است.

۸۳- ائمه علیهم السلام عنوان شوم را برای زبان به کار برده اند.

۸۴- از دیدگاه حضرت علی(ع) از نشانه های خوشبختی، استواری سخنان و رفتارهای همراه با رفق و مداراست.

۸۵- طبق فرمایش اما زین العابدین(ع)، زبان احوال سایر اعضا را می پرسد و آنها جواب می دهند که ما خوبیم به شرط آنکه تو ما را به حال خود بگذاری.

۸۶- از نظر اسلام زبان لجام گسیخته، زبانی است که در مقام سخن گفتن، معیارها و محدودیت های دینی را نادیده می گیرد. و برخی از این محدودیت ها عبارتند از:

اول. اشاعه ندادن کارهای زشت

دوم. مسخره کردن

سوم. دیگران را با نام های زشت خواندن

چهارم. عیب جویی کردن و تجسس کردن از مردم

پنجم. غیبت کردن

ششم. دو زبانی

طبق فرمایش امام صادق(ع) کسی که دور و دو زبان باشد روز قیامت با دو زبان آتشین به صحنه محشر وارد می شود.

هفتم. بد دهنی و فحاشی

امام صادق(ع) نتیجه فحاشی را تاثیر دخالت قطعی شیطان در انعقاد نطفه بیان می کند.

هشتم. دروغ

نهم. تهمت

امام صادق(ع) در مورد تهمت می فرمایند: هرگاه مومن برادر مومنش را متهم می کند ایمان قلبی او از میان می رود چنان که نمک در آب از میان می رود.

دهم. سخن چینی

طبق فرمایش پیامبر(ص) بدترین مسلمانان کسانی اند که سخن چینی می کنند و دوستان را از یکدیگر جدا می کنند و به افراد بی گناه عیب هایی نسبت می دهند.

یازدهم. افشای اسرار

آیه شریفه ی (وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ) به افشای اسرار اشاره دارد.

۸۷- آثار لجام گسیختگی زبان عبارتند از:

اول. قساوت قلب

دوم. مسلط شدن مردم و در نتیجه خوار گردیدن

سوم. ارتکاب گناهان و مشمول عذاب الهی شدن

پنجم. برانگیختن فتنه ها و نابود کردن انسان

ششم. پاسخ های درشت شنیدن

۸۸- عوامل لجام گسیختگی زبان:

اول. سخن را جزء عمل ندانستن

در منابع اسلامی سخن را جزء عمل ندانستن از علل گناهان زبانی است.

یکی از علت های کنترل نکردن زبان این است که شخص سخن را جزئی از عمل و رفتار خود نمی داند.

دوم. بی اندیشه سخن گفتن

امیر المومنین (ع) می فرمایند:

اندیشه کردن در سخن (پیش از بر زبان آوردن آن) انسان را از لغزش در امان نگه می دارد.

سوم. پرگویی

بسیار سخن گفتن یکی دیگر از علت های از دست دادن کنترل زبان است.

چهارم. عادت های نادرست

۸۹- راه های مهار کردن زبان:

گام اول در مهار کردن زبان این است که فرد در اثر و پیامدهای عنان گسیختگی زبان تامل کند تا انگیزه ای قوی برای کنترل آن بوجود آید

گام دوم اینکه باید لز پرگویی دوری کند و بکوشد سخن گفتن را به موارد ضروری و مورد نیاز محدود کند.

گام سوم آن است که خود را ملزم سازد پیش از آنکه سخنی بر زبان آورد درباره آن اندیشه کند تا اگر درست بود بر زبان بیاورد و اگر نادرست بود بر زبان نراند.

گام چهارم اینکه اگر عادت های نادرستی در سخن گفتن دارد آنها را به تدریج کنار بگذارد که این نیز جزء با ترک رفتارهای متناسب با ان عادت ها و انجام دادن رفتارهایی متناسب با عادت هایی ضد آنها به دست نمی آید.